

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هادی یزاد

هیاهوی عقده‌گشایی

وسالنا مه‌ورس‌له، هر صبح و عصر در پیشخوان روزنامه‌فروش‌ها انبیا ز می‌شود یا دی از صدق‌نیا مدوا این درحالی است که هر روز هفته‌ی سال بنا مناکس و بی‌سروپا‌ئی چون "آخوند دستغیب" و یا عربده‌جوو آدم‌کشی چون "نواب صفوی" در تقویم رژیم با عزت و اکرام رقم‌خورده است. و اما شنیدنی است که اگر در قلمرو ولایت فقیه نام‌ویا‌دا ز صدق و به "مصلحتی تا بسل درک" حکایت از چند و چون آن واقعه تحریم شده است، معلوم نیست جماعتی را (خاصا سال) چه بوئی به مشا مرسیده و چه "رو‌یایی" از خواب پرا نده است که سرا سیمه‌پیله‌ها را دریده و به جبران سکوت و فترت ۹ ساله با ردیگر، حمله و ناسزا به صدق و تجلیل از آن حادثه‌ی "مدا لبت‌ه بسیا رملی و میهنی" را از سر گرفته‌اند!

امسال هم مانند سالهای گذشته جمهوری آیت‌الله، با سکوت محض، سالگردد کودتای مردا در پشت سر گذاشت. و نیز در هیچیک از برنام‌ه‌های رادیوئی و تلویزیونی و در هیچیک از ایمن "بخشنا‌ه‌های" یک‌دست و بیشمار که به نام روزنامه و مجله هفته‌نامه و ماهنامه حسینعلی مغان

شرعی یا ارضی؟

کیک را که در بین عوام "کک" تلفظ می‌شود اگر نه پیده‌ها شیدلایدا سمش یا وصفش را شنیده‌اید. حشره‌ی بی‌است کوچک، با اندازه شیش، که بال‌ندارد ولی چون پاهای عقبش بلند است به چالکی از جایی به جایی می‌جهد. به همین جهت نام در حال جست و خیز است و به آن‌ها نی‌شکار نمی‌شود. این حشره خون‌آشام بی‌انصاف چند نقطه بدن را گزیده و گریخته است.

ضرب‌المثل معروف "کک‌توی تنبان کسی افتادن یا انداختن" اشاره به همین معنی است. حکیم سنا می‌گوید: حذر آنکه کنی که در رفتند ریگ در کفش و کیک در شلوار آن وقت‌ها که مردم شلوارهای پاچه‌گشاد می‌پوشیدند و کیک هم‌زیاد بود وقتی یکی از این کیک‌ها بدرون شلوار کسی راه می‌افتاد آن‌ها را می‌برید و هر آن‌ها هم‌خوشتن‌دا رومباید آداب بود به رقاصی و آرایش می‌کرد.

تعجب‌خواهید کردا گریشنویددا من‌های پف‌کرده‌یی که خا نم‌های درباری و اشرافی فرنگستان می‌پوشیدند و تا او خرقن نوزدهم معمول بود به علت مزاحمت‌های همین حشره‌گزنده یعنی "کیک" ابداع شد. نوع هیژونانجیب کیک‌ها در دیار فرنگ بیشتر علاقه‌داشت به‌زیردا من‌خان‌ها برودتا توی شلوار آقایان و خودتان می‌توانید حدس بزنید هنگامی که در مجالس مجلس

بقیه در صفحه ۱۲

دغل دوستان نیز پراکنده میشوند

موسی صدر روشن شود، ولی مسأله آقای موسی صدر روشن نگردد و کار جمهوری اسلامی با لیبی راست آمد. بقیه در صفحه ۲ سعید رضوانی

بازی ابلهانه

فرق تما ربا زنا شی و تما ربا زما هـ است اینست که تما ربا زما هر چه در با خت وجه در برید، بر اعماش مسلط است و بازی غلط نمی‌کند. در حالی که تما ربا زنا شی حتی وقتی شانس با اوست و ورق‌های برنده در دست‌دا ردا ز قرت دستیا چکی، ورق‌های خوب را بدبازی می‌کند و در نهایت با سر با زنده می‌شود.

در سیاست هم‌قاعده چنین است. با زیگران طمعکار و ناسی، فرصت‌های خوب را با بازی‌های احمقانه از دست می‌دهند و هنگامی که روی دنده با خت می‌افتند بازی‌هایشان احمقانه‌تر می‌شود.

نمونه‌اش بازی گروگان‌گیری است. در لبنان هم‌بازی گروگان‌گیری خاریجان با فضا حتی مانند گروگان‌گیری تهران روبه‌پایان می‌رود و جمهوری اسلامی بقیه در صفحه ۴ بهمن خجسته

راءت دادگاه انقلاب!

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدی ریشهری وزیر اطلاعات در ۲۳ آذر ۶۵ در مصاحبه‌ای شرح داد که احمدکاشانی، مهدی‌هاشمی و ۴۰ تن از همدستانش و چند سوس‌خارجی چگونه و چرا با زداشت شدند. وی در مورد احمدکاشانی گفت که تا مبرده علاوه بر پخش شب‌نامه در ارتش، آنها مات دیگری نیز دارند.

پیش‌از این مباحثه، روابط عمومی همان وزارت‌خانه‌ها علام کرده بود که این شب‌نامه‌ها با "الهاما زدا انقلاب در حساس‌ترین مقطع دفاع مقدس امت اسلام منتشر گشت و در این رابطه تاکنون به حکم دادستان‌های نیروهای مسلح، سید احمد کاشانی و چند نفر از دیگر نمایان‌های و دستگیر شده‌اند." بقیه در صفحه ۴

در اردوگاه عرب، جمهوری اسلامی دیگر یک همدست بیش‌ندارد: فقط سوریه برای آن مانده است. لیبی، دومین دوست به ظاهریا پیدار آن در میان کشورهای عربی، اینک از رژیم‌آخوندها روگردانده است. تهران، اگرچه هنوز واکنشی نشان نداده، اما برقراری "مناسبات برادرانه" میان لیبی و عراق، آن هم هم‌زمان با سفر دبیر کل سازمان ملل متحد به تهران، بی‌شکست آشکارا ردیلم تیک برای جمهوری اسلامی است.

با وجود همه اختلاف‌هایی که میان قذافی و خمینی وجود داشت و دارد، لیبی برای رژیم‌تهران آنقدر اهمیت داشت که این اختلاف‌ها نادیده گرفته شود. اندکی پس از انقلاب اسلامی، هنگامی که سرگرد عبدالسلام جلومعاون قذافی به تهران آمد، خمینی گفت: کار ما با لیبی راست نخواهد شد، مگر آن که مسأله آقای

نادر نیک‌بین

خوبی و صلوب

آدم‌های شیاد و مردم خوشبای و رلازم و ملزوم یکدیگرند. اگر مردم خوشبای و رنبا شند، شیادها نیز با زارگری پیدا نمی‌کنند، ولی متأسفانه مردم خوشبای و همیشه بوده‌اند، و همیشه نیز خواهند بود. شیادها هم‌نبا‌یده‌همیشه زداشتن مشتری دلواپس با شند، خاصه درحالاتی که مواج‌حساسات درجا معها خیزان است و خوشبای‌وری دست با لارا پیدا می‌کند. چه بسا ربودشمار آن‌کسانی که در آستانه انقلاب اسلامی برآستی با ورکردند که عکس خمینی را در ماه دیده‌اند و موی او را در لای قرآن پیدا کرده‌اند. و چه‌اندک است امروز شمار کسانی که به آن خوشبای‌وری نمی‌خندند.

آیت‌الله در آن روزها هیچ ضرورتی ندید که آن‌ها شیادها را تکذیب کند، به عکس دور و بریها و دستیا را نش‌تعمدی‌داشتند که آن‌ها شیادها را بپراکنند.

کالیوسترو شیاد و شعبده‌باز معروفی بود که با فریفتن مردم خوشبای و رشوروت کلانی بهم‌رسا نده بود. بقیه در صفحه ۳

تسلیمات دروغ

مجله معروف "اکنون می‌ست" چاپ لندن تصویری از تالیقی کوچک در خلیج فارس چاپ کرده که مسلسلی بر آن سوار کرده‌اند و چند نفری در آن نشسته‌اند، مجله‌ها نا مبرده شرح این تصویر را چنین می‌نویسد: یک قایق، یک مسلسل و پنج پاسدار اسلامی مسای است با یک نیروی دریایی.

با این "نیروی دریایی"، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نه تنها می‌خواهد امنیت خلیج فارس را حفظ کند، بلکه بر آن است که قدرت‌های بزرگ نظامی جهان را، یکی پس از دیگری - بلکه هم‌یکجا - به دیار نیستی بفرستد.

البته در این باب میان کارگردانان رژیم اسلامی توافق کامل وجود ندارد.

بقیه در صفحه ۱۰

مصاحبه روزنامه‌الهدیه‌بیا

دکتر شاپور بختیار

در صفحه ۱۰

هیاهوی عقده‌گشایی

بقیه از صفحه ۱

نکته‌ی شنیدنی تر اینک که تا چندی پیش، حضرات، در همان عالم خواب، هرگاه نامی از مصدق یا روایتی حتی بیطرفانه از کودتای مرداد بیه گوششان میرسید، در زیر بزرگ "خیبر" خواهی "زبان" اندرز" را بکار می‌انداختند که:

"آخو این چه وقت حکایت از این مقلوبه‌ها است؟ چرا با یدیه مسائلی پرداخت که خواهنا خواه گروهی را می‌رنجانند؟ - گذشته گذشته است - امروز روز همصدائی و همدلی است - نجات از جنگ عفریتی که هستی ما را به آتش کشیده مگر جز با همصدائی و همدلی میسر است؟ - معتقدات هر کس محترم است - فصل گفت و شنود هم‌خواهد رسید، تا آن زمان "گذشته" را باید بحال خود گذاشت و از هر چه باعث پراکنده‌گی است حذر کرد..."

این "مصلحت‌جویی‌ها و خیراندیشی‌ها" جای به‌ملح "دب" و تعبیرها و تمثیل‌های "حکیمان" نیز آمیخته بود.

وقتی می‌گفتیم: بیایم محض عبرت و نه ملامت - برای پرهیز از این مصیبت‌های مکرر از خود بی‌برسیم سرنوشت آن حماسه‌ها و حماسه‌سازان بکجا رسید؟

چه پیش آمد آن ارتشی که قرا نربود "جز با نیروی اتمی در آید" به نفعی آخوندی درهم شکست که بیگفته‌ی هم "هرگز چنین نصرتی" را باور نداشت؟ و چه اتفاق افتاد آن قدرتی که بنا بود به خیزی اروپا را پشت سر بگذارد و بگذرد چنین آسان دود شد و به هوا رفت؟

جواب می‌دادند: همانگونه که "قلل کوه‌های سربلک کشیده را، نه از دانه‌ها بلکه از فاصله‌های دور می‌توان دید، جوهر شخصیت‌ها و حادثه‌ها را نیز تنها با گذشت زمان و در بعدتا ریخ می‌توان عیار زد. امروز روز مرافعه و جدل و با زخواست نیست - موسم همزبانی و همگامی است. قضاوت را به تا ریخ واگذارید..."

حالا با پیدا ز این اهل خیر و مصلحت سؤال کرد:

چه پیش آمده است که از امروز تا فردائی تا ریخ وزمان آب کشیده و کسوت‌ساز شده‌اند؟

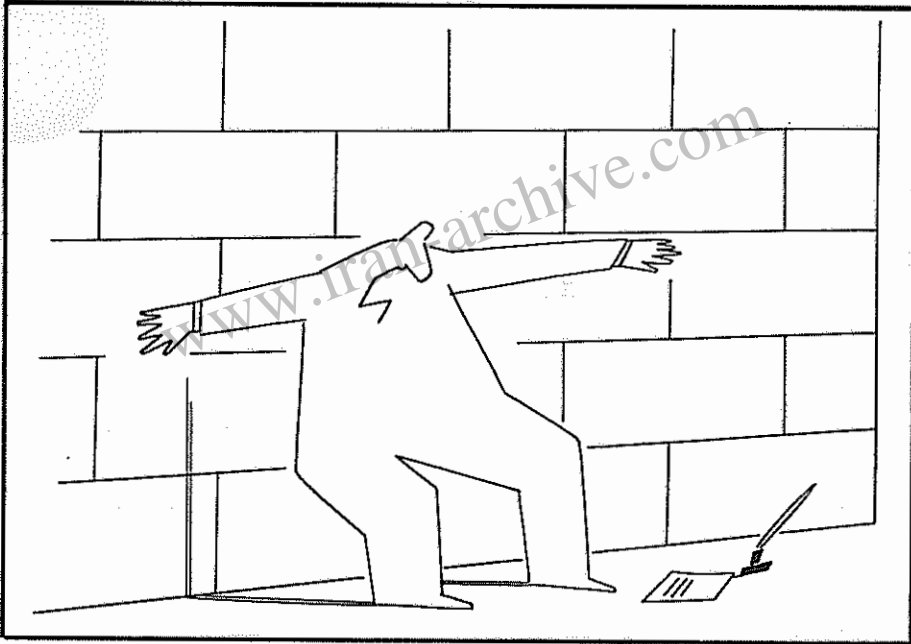
چرخ داده است که قوا ره‌های قضاوت و عیار زنی در حق مصدق و حکمیه "یکه تا زبیا" و "قانون شکنی‌ها" و "خود-مختاری‌های" او نیز "عقده‌گشائی" نسبت به "ضد کودتای ۲۸ مرداد" و نه "کودتا" و تجزیه و تحلیل درباری آن واقعه "مدال بسته ملی و میهنی" و نه دست‌پخت "ایران پرستان نامدار" یعنی آقایان "کرمیت روزولت" و "وودهاوس"، ناگهان در قالب تا ریخ جا افتاده است؟

چهره‌ی داده است که بی مقدمه آشنا کردن مردم به چگونگی پیدایش روز ۲۸ مرداد "بعنوان" یک وظیفه ملی "با چنین فوریتی جواز تا ریخ گرفته است؟ حرفی نیست - این گوی و این میدان - "وظیفه ملی" را حقا "نباید فرو گذاشت، منتهی چون "پای تحقیق و تجسس" در

میان است و لابد مصلحت‌عاجلی در میان بوده که تا ریخ هم کار خود را جلو انداخته است. از آنجا که "ما دق و بی‌غرض" و مخصوصا "آنها که به اعتراف خود" دستي هم در کار داشته‌اند" باید خواست که قبل از ورود به عرصه "تحقیق" و "روشنگری" و "عقده‌گشایی"، برای آگاهی افکار عمومی "جزئیات" تا روشنی را در بار بطنها "واقعه ۲۸ مرداد" روشن کنند که متاء سفا نه (چه بسا بنا بر مصلحتی) در انبوه کتابها و رساله‌ها دست اندر کاران دست اول ما چرا و حتی در اسناد محرمانه‌ی وزارت امور خارجه‌ی انگلستان که بر طبق رسم پس از گذشت سی سال جواز نشر یافته، همچنان معطل مانده است.

می‌کنیم. این بخش مربوط به عوالمی است که زمزمه قطع رابطه با انگلیس، وودهاوس را از باب مشکلاتی که این امر احتمالاً در ارتباطات او پدید خواهد آورد، نگران ساخته است، می‌نویسد:

"... و اما بخت یا رمن بود - روزی یک صاحب منصب عالی رتبه دولت مصدق به سفارت آمد (سفارت انگلیس در تهران) مدعی بود اطلاعات موثقی دارد و می‌تواند آنها را در اختیار ما بگذارد. این شخص از مدیران یکی از روزنامه‌های مهم و مؤثر بود. از رفتن او و خوبی درک می‌شد که عمل خود را به هیچ وجه قبیح نمی‌داند. ما ننداکثرا پیرانیا ن معتقد بود که در ایران هیچ کاری جز به خواست



انگلیسی‌ها انجام پذیر نیست. می‌گفت در تهران با و رعمومی این است که مصدق را انگلیسی‌ها سرکار آورده‌اند و چون میدانند که با لایسکا آب‌سازان دیگر سود بخش نیست به این تدبیر خواسته‌اند نفت را ملی و در از آن با گرفتن غرامت زین خود را جبران کنند و نتیجه می‌گرفت حالا که هر کاری به تصمیم و نظر شما بسته است، پس بهتر است از وقتی که در داخل دولت مصدق می‌گذرد با خبر باشید و این مسلمان در تصمیم‌گیری‌های شما بسود و کشور خواهد بود..."

وودهاوس در صورتی توضیح میدهد که چطور این "خدمتگزار شریف" را (بدلیل پاره‌ای ملاحظات امنیتی) با نام مستعار "عمر" به خدمت میگیرد و اضافه میکند:

"عمر که به جای وزیر مستعفی‌اش، در کابینه شرکت میکرد، هر هفته دو تا سه بار با من ملاقات داشت و اخبار دولت مصدق را گزارش میکرد و همین اطلاعات دقیق و واقعی او بود که بر ما مسلم ساخت، تا زمانی که مصدق در میان است، اختلافات موجود به راه حل منصفانه‌ای نخواهد رسید."

یکی از آن موارد "جزئی و نا روشن" که

پیدا است عمدا "از زیر قلم و وودهاوس پربیده‌ها موقعی بن خیرچین یعنی "آقای عمر" است و دستبایی به آن (که ظاهرا "نیازی هم به کوشش و کنکاش ندارد) عمدتا "وظیفه‌ی کسانی است که اولاً" بقول خود "دستی در کار داشته‌اند" و ثانیاً "به" بیان آنچه برستی گذشته است "اصرار می‌ورزند. البته ما هم، حالا که بحث با زشتی کودتا و با به قول حضرات "ضد کودتا" به نحو گسترده‌ای مسئله‌ی روز شده است از سهم خود در این راه دریغ نخواهیم کرد.

و اما در بار بطنها روشن ملاحظه (سکوت محض) و اسلوب طرفداران "عقده‌گشائی" سئوالی مطرح میشود که کدا می‌یک به زیرکی و فراست آمیخته است؟

به تحقیق، روش ملاحظه، از هر جهت هوشمندانه‌تر است، چرا که گروه دوم در کوشش مصدق و تبرئه‌ی کودتا در حال و هوای دست به‌کار شده‌اند که دسترس‌ی به مثل کتابها و رساله‌ها و اسناد و مدارک معتبر در این زمینه فوق العاده آسان است و طبیعا "راه‌های هرگونه جنجال و شعاری بندد.

ولی خمینی و ملاهای پانزدهمیش خاصه پس از آنکه با آن هجوم عظیم بیسش از یک میلیون مردم پایتخت برای زیارت مزار مصدق و بیرو شدند - بی درنگ به حربه‌ی مرسوم خود یعنی سرکوب دست بردند و بدنبال آن، پیر مرد با چند فتوای بی دربی که:

"ملی‌گرائی، اساس بدبختی ما است و اینها نقشه‌هایی است که مستعمرین کشیده‌اند. درکناره‌ی آزادی قدس ۱۸ مرداد ۵۹ - ویا" از مسائلی که طراحان استعمار و عمال آن‌ها طرح کرده‌اند و تبلیغ میکنند یکی همین قومیت و ملیت است" - پیام بمعنا سبت فصل حج ۲۱ شهریور ۵۹ "

و فتاوی دیگری از این قبیل سرورته موضوع را بهم آورد و دیگر چندان با پی آن نشد و حالاهم که مدتی است قصه "امت" را کنار گذاشته است و هما نظور که استالین در جنگ جهانی دوم و در زیر توپها می‌کشد به سوی مسکو پرتاب میشد، ناگهان توسل به "میهن سوسیالیستی" را خوا ب نما شد، و هم لاف از "ملت و وطن" را سر داده است.

اما زیرکی آخوندها در انتخاب (سکوت محض) اساسا "آنجاست که میدانند اگر پیش از اندازه مطلب را بشکافند و حوادث آن سالهای متجربه کودتا را زیر و رو کنند، تا خواسته‌ان داغ‌ننگی که بر چهره‌ی خود پنهان کرده‌اند آفتابی خواهد شد. زیرا هستند بسیاری که بخاطر می‌آورند چگونه "پیشتران نهضت اسلامی" اوحی به مراتب بیش از کارگردانان اصلی (نظیر زهنسرو و وودهاوس و کرمیت روزولت و ارنست پرون، دوست سوشی شاه فقید) در اجرای طرح کودتا دست داشته‌اند.

پیر مرد و حواریون او با خبرند که فراوانند کسانی که می‌دانند نشریات گروه تروریستی فدائیان اسلام (که خمینی خود نیز با آنها پیوند داشت)

دغل دوستان نیز

پراکنده میشوند

بقیه از صفحه ۱

در کنا ردمشق، طرابلس غرب هدف دلخواه مسافرت سرکردگان جمهوری اسلامی بود. خا منهای، رفسنجان، میرحسین موسوی، موسوی اردبیلی، محمدعلی رجایی، علی اکبرولایتی، محسن رفیق دوست و بسیاری دیگر از گردانندگان پیشین و کنونی رژیم تهران به لیبی سفر کردند و خود را با سر بلندی در کنا ر قذافی نشان دادند. حتی هنگامی که قذافی پارسل ناگهان به هرا ره رفت تا در کنفرانس غیرمتمعهدها یا وهائی بگوید، هیچکس جز سیدعلی خامنه‌ای، او را تحویل نگرفت.

با آن که مناسبات نزدیک بالیبی یک گره ناگشوده در روابط رژیم تهران با حزب الله لبنان بود زیرا حزب الله قذافی را قاتل یا زندانبان موسی صدر می داند، جمهوری اسلامی هرگز ننگذاشت کارش با حاکم لیبی به تیسرگی بکشد. و اکنون از نشانه‌ها پیدا است که لیبی سرشته را رها کرده است.

بقیه از صفحه ۲

و مصالحه‌ها و بیامیهای آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی (که از عزیزان خمینی و رژیم محسوب می شوند) در ماههای قبل و بعد از کودتا با مصدق و نهضت ملی ایران و همدستی با کودتاچیان تا کجاها تاخته اند.

ذکر نمونه‌هایی از این جبهه گیری "اسلامی" برضد دولت ملی مصدق و در خط کودتایی مورده نیست.

نقل از نشریه نبرد ملت و بسته به گروه تروریستی فدائیان اسلام:

"... ای مصدق دروغگو! تو چه روی پلید خود را به دنیا و مسلمانان نشان داده‌ای - (بیست و یکم مرداد ۱۳۳۰ - دوسال قبل از کودتا)."

و با زار زمان نشریه:

"خداوند به شاهنشاهی ایران می گوید: تو جویان منی، توما، مورمنی، تومو مسیحای منی - هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ سه ماه قبل از کودتا."

و اما بعد از کودتا و همچنان از روزنامه‌ی نبرد ملت به سردبیری عبدالله کربا سچیان از معان و نواب صفوی:

"دیروز تهران در زیر قدم مردانه‌ی افراد ارتش و ضاحجیبی می لرزید. مصدق غول پیرخون آشام در زیر ضربات محوکننده‌ی مسلمانان استعفا کرد. حسین فاطمی خائن که از خطر گلوله‌ی برادران ما (فدائیان اسلام) نجات پیدا کرده بود، قطعه قطعه شد... کلیه مراکز دولتی به انتقام ملت و قشون اسلامی در آمد و جا سوسان و وطن فروشان و عمال حکومت خائن مصدق از ترس انتقام ملت به لانه‌های کثیف خود فرار کردند."

(روزنامه نبرد ملت ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ یک روز پس از کودتا - تاکید بر کلمات

گردش قذافی به سوی عراق دلیل دیگری نیز در آن اینک قذافی دیگر برای رژیم خمینی آیتدهای نمی بیند، و او این قدر در ایت دار که بداند نیاید آیتدهای خود را فدای یک رژیم بدون آیتدها کند.

تغییر اردوگاه قذافی در مناسبات تهران - دمشق نیز تا شیرهای نما یانی خواهد گذاشت. لیبی که گهگاه در اختلافات میان سوریه و جمهوری اسلامی پارمیانی می کرد، دیگر از موقعیتی برخوردار نیست که بتواند چنین کند. نیز رفتن لیبی سبب شده است که دست رژیم تهران بیش از پیش به زیر سنگ حافظ اسد برود، زیرا هموست که تعیین می کند رژیم تهران در منطقه کسی را داشته باشد یا کس باشد بی کس شود.

حافظ اسد، که حواس تیزی دارد، مسلماً این را از نظر دور نمی دارد که فشارها که سبب شد لیبی تغییر موضع بدهد، اگر هم اکنون بر او و اردنیا مده باشد، دیر یا زود او را رد خواهد داد. و نشانه‌ها حکایت از آن دارد که دمشق - آخرین دغل دوستان - نیز ممکن است در برابر فشارها، به دنبال طرابلس، رژیم بی آیتدها آخوندها را رها کند.

هیاهوی عقده گشایی

... وضع خوبست و خطر برطرف شده، مصدق راه را گم کرده و مستحق این عاقبت بود... اما در مورد انگشت خا رچی، تا آن جا که من میدانم چنین چیزی نبوده، مصدق علیه شاه شورید و موقعیت و نفوذ شاه را در بین مردم فراموش کرد. شاه چها رماه قبل می خواست مصدق را عزل کند ولی من وساطت کردم تا این که وارد این نبرد شدیم و پیروز گردیدیم."

پس توطئه سکوت خمینی که در آن زمان از جیره خواران کاشانی و پیوستگان فدائیان اسلام بوده است، بی مناسبت نیست.

پیرمرد غافل نیست که کنکاش در ماجرا بیش از پیش به تأیید و تبلیغ ایمن واقعیت منتهی میشود که:

آنچه بدست او انجام شد با آوندهای ستبرای آنچه در ۲۸ مرداد ۳۲ رخ داد، غذا گرفته، و از این رو دست که دست کم، در این باره و مخصوصاً "در قیاس با هیاهوی ناگهانی هوا خواهان "عقده گشایی" زیرکی او را نباید و نمی توان انکار کرد.

بهر تقدیر، حال که توجه به موضوع گم کرده است ما هم بی ثمر نمی بینیم که سهم خود را در این "عقده گشایی" ادا کنیم و صد البته به پیروی از کلام استاد سخن کسه فرمود:

سعیدیا چندا نکه میدانی بگو حق نباید گفت الا شکار

خوبی و صلوب

بقیه از صفحه ۱

این بود که در میان مردم شایع کرده بود که سید صا ل عمر کرده است. و مردم، برای آن که مطمئن شوند وی راست می گوید، موضوع را از نو کوش پرسیدند، نو کوش، که در رفتی دست کمی از ارباب نداشت، با قیافه‌ای معصوم اظهار بی اطلاعی کرد، گفت "نمی دانم، چون خودم بیش از صد سال نیست که در رم نو کوش ایشان را می کنم!"

شاید آن همیشه برای بول به فریفتن مردم نمی بردازند، و سوسه بدست آوردن قدرت سیاسی، کوچکتر از سوسه کسب بول از راههای آسان و به خرج دیگران نیست، کاکلیوسترو ههای سیاسی هم وجود دارند، نو کوشی نیز دارند که وجه مشترکشان با نو کوش کاکلیوسترو این است که همواره رفتاری خونا بنادار با خود دارند، آنها به خمینی عمر سید صا له ندادند، ولی دست به سوی آسمان گرفتند و با برق آزان نهادند که عکس خمینی را در ماه موی او را در زنی کتاب آسمانی دیده اند.

ما دام که جمع خونا و روان کثیر بود، آنان با زاری گرم داشتند، و اکنون که شما سر خوردگان بپوش آمده‌اید از من فریاد می کنید، کارشان دشوار شده است. یک لطفه، رایج در ایران این است که مردی برای خریدن عکس خمینی به مغسار زه‌ای مراجعه کرد، صاحب مغسار زه با بیت عکس با نر زده تومانا مطالبه می کرد، حال آنکه مشتری نمی خواست بیش از زده تومانا بپردازد، او گرم جان نر زدن بود که مشتری دیگری از دروازه و عکس حضرت مسیح را خواست، صاحب مغسار زه برای عکس مسیح با نر زده تومانا طلب کرد، مشتری بی هیچ چک و چانه‌ای با نر زده تومانا را داد و بیچ تومانا هم روی آن گذاشت، صاحب مغسار زه روبرو مشتری ای که خواهان عکس خمینی بود کرد و گفت: ببین که این مرد چه راحت بولی را که برای عکس مسیح مطالبه کردم برداخت! مشتری نگاه می سه او انداخت و گفت: اگر تو عکس خمینی را هم در حالت مطلوب برای من بیاوری، من بیست تومانا که سهل است، هزار تومانا به تومی دهم.

عکس خمینی روزی در پندار مردم در ماه دیده می شد، و امروز آرزوی مردم این است که آن را مطلوب و به چهار میسخ ببینند، دیگر کسی از دور و بریها تلاشی نمی کند که برای رژیم اسلامی خمینی طرفداران تازه‌ای دست و پا کند، آنها به همین قدر که طرفداران موجود به رژیم پشت نکنند، رضایت می دهند. اما جریان رویگردانی از رژیم خمینی همچنان ادامه دارد و باعث نگرانی سردمداران حکومت تهران شده است.

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱

یکبار دیگر بجایی رسیده است که خود را گروگان گروگان ها احساس می کند، بنا براین با زوار دزدوبندهای پنهانسی شده است که یک چیزی هم بدهد و از شر گروگان ها خلاص شود.

استخلاص "چارلز گلانس" روزنامه نگار آمریکا طی شروع پرده آخونما پیش گروگان گیری در لبنان بود که با آزادی "آلفرد اسمیت" گروگان آلمانی ادا می افتد است.

داستان فرا چارلز گلانس را هیچکس با ورنکرده از همان ساعت اول که خبر رسید روزنامه نگار آمریکا طی از غفلت محافظان نشاء استفاده کرده و خود را از چنگ آنها رها نکرده و تحت حمایت سوریه قرار گرفته است، آشکارا بود که این فرا را از نوع فرارهای سینمایی است یعنی همی نظیر که سنا ریوی فرار را در فیلم های جاسوسی تنظیم و کارگردانی میکنند، درها "تصادفا" با زمانه و نگهبانان دنبال نخودسیاه رفته اند و خبرنگار آمریکا طی فرصت را مختنم شمرده و گریخته و خود را به نقطه امن رسانیده است!

بدیهی است که هرگاه سنا ریوی فرار، پیشا پیش در جریان زدوبندهای پنهانی تنظیم نشده بود نه نگهبانان غفلت می کردند، نه درها با زمی ماندن گروگان آنطور آسوده خاطر با یغرا می گذشت.

صرف نظرا آن که همین سنا ریوی، در همین لبنان و در مورد یکی دیگر از گروگان های فرانسوی قبلا به مرحله اجرا در آمده بود، تلگراف تشکر پرزیدنت ریگان به حافظ اسد و اعلام خیربای زگشت سفیر آمریکا به دمشق و از سر گرفته شدن روابط

بازی ابلهانه

دیپلما تیک آمریکا و سوریه، روشن کرد که چارلز گلانس را چه کسی رها نکرده اند. دوروز بعد از رها یی چارلز گلانس، سازمان جها سلامی "ویدئو کاست" جدیدی از دو گروگان فرانسوی - ژان بل کوفمن و ما رسل فونتن - برای خانواده آنها ارسال داشت. در این کاست روزنامه نگار و دیپلمات فرانسوی از این که دولت فرانسه نسبت به سر نوشت آنها بی اعتنائی نشان می دهد لب به شکایت گشوده در خواست کرده بودند در قبال آزادی زندانیان شیعه در اسرائیل و کویت، موجبات استخلاص آنها فراهم شود.

با آن که ارسال ویدئو کاست تاخیر، ظاهرا جنبه اعلام خطر و تهدید داشت ولی بلافاصله هل فن تشخیص دادند که این نوار، متضمن پیشنهائی است که طرف گروگان نگیرهاست، خاصه آن که همزمان، حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی در زمانه جبهه یک روزنامه انگلیسی همین پیشنهاد را عنوان کرد و اعلام داشت در صورتی که اسرائیل زندانیان شیعه را هل جنوب لبنان را از زندان آزاد کند و دولت کویت رفتار بهتری نسبت به هفده تروریست زندانی در آن کشور پیش بگیرد، جمهوری اسلامی نفوذ خود را برای استخلاص گروگان های فرانسوی در لبنان بکار خواهد برد!

بیام روشن است: برای معامله حاضری

با کمترین قیمت!

ملاحظه میفرمائید که شروط معامله قدر تغییر کرده است. تا چند ماه پیش شرط استخلاص گروگان های فرانسوی این بود که دولت فرانسه سیاستش را در خاور میانه تغییر دهد و سلاح به عراق نفروشد. حتی این اواخر که قضیه وحیدگرچی رخ داد و سفارت جمهوری اسلامی در پاریس به محاصره در آمد جها سلامی تهدید کرده بود که اگر محاصره را بر نندارند و به وحیدگرچی اجازه خروج ندهند گروگان های فرانسوی زنده نخواهند ماند و دولتی این تهدید کمترین تا شیری نکرد و لاجمهوری اسلامی و مزدورانش در لبنان به اینجا رسیده اند که گروگان ها را با زندانیان شیعه در اسرائیل و کویت معامله کنند. همین شرط را هم گرانزما شد تعدیل میکنند چنان که در مورد زندانیان کویت، چون مطمئن نیستند موفق به استخلاص آنها شوند، شرط ملایمتری قائل شده اند و خواهانند نسبت به آنها "ملایمت" بشود!

داستان گروگان های آمریکا طی در تهران نیز به همین کیفیت خاتمه یافت.

آن زمان که دیپلمات های آمریکا طی دست رژیم آیت الله حکم ورق برنده را داشتند و جیمی کارتر را ضربه بزرگی استرداد آنها هرا متیازی بدهد، آقای خمینی ترجیح دادند پیشا ادا می پیدا کنند زیرا می ترسید پس از آن که پسرده

افتاد و هم که ستاره نمایش بود فراموش شود. هنگامی که انتخابات آمریکا انجام گرفت و کارتر دیگر احتیاجی به گروگان ها نداشت و از آن طرف ریگان چمدان هایش را به کاخ سفید منتقل میکرد و تصمیم داشت دربار گروگانها به زبان زور با آیت الله صحبت کند تا گه ن تهران به او شینگتن چراغ سبز داد و صادق طباطبائی با پیامویژه اما مدوان دوان به آلمان رفت تا از طریق دوستش آقای "گنشر" به آمریکا طی ها اعلام کند هر وقت خواسته باشند میتوانند گروگان ها را تحویل بگیرند.

امریکا برای استخلاص گروگان ها چیزی به ایران نداد. سهل است که قرار دادشم آورا الجزایر را برگردان ایران گذارد. قرار دادی که در حد خود با قرار داد دنگین ترکمن چای قابل مقایسه است.

بر اساس قرارداد الجزایر، قسمتی از سپرده های ارزی ایران را آمریکا طیها بلعیدند، باقی مانده آن هم بخاطر حقیقتنا سی از انگلیسی ها در بانک های انگلیس تودیع شد و الجزایر بیرون حق الزحمه خود را با بت این دلالتی سیاسی - اقتصادی از طرفین دریافت داشت.

در باره گروگان های اروپائی و آمریکا طی در لبنان نیز، تا زمانی که آنها ورق برنده بی محسوب میشدند، رژیم آیت الله همان بازی احقانه را تکرار کرد و آنقدر به این بازی ادا می داد تا به این مرحله رسید که مثل دفعه پیش با بیدیک چیزی هم بدهد و ریش خود را خلاص کند در حالی که سوریه از این بازی نفع میبرد و آزادی گروگان ها را به حساب اقتدار خود میگذارد و از دنیا امتیاز میگیرد!

نفوذ داشتند که به احمدکاشانی برسانند که مبادا دربار بر فشار برسان دادگاه انقلاب کوتاه بیاید و به اعتراضات تلویزیونی تن در دهد که کار مشکل خواهد شد.

پیاپی آنها به احمدکاشانی، وی را در برابر محمدی ریشهری که خود سر رشته اعتراف گرفتن ها را بدست می گیرد، دلیرا سخت از اینروریشهری چون دید نمی توانستند مقدمات محکومیت سنگین وی را فراهم آورد، کار را به جای آنکه برعهده دادگاه ویژه روحانیت بگذارد، به دادگاه دیگری احواله کرد. و حکم دادگاه مربوطه بروفق مرا در فسنجان نبود. به همین دلیل رفسنجانی با تلخکامی فروخورده ای میگوید: "بله، حکم ادا شده ام، ایشان به دوسال زندان محکوم شده اند."

این اعلام در عین حال به رفسنجانی فرصت داد به عقب نشینی آبرومندانهای دربار بر مخالفان خود دست بزند. ولی گمان نمی رود که آنها به این عقب نشینی قناعت کنند و دست از سر رئیس مجلس شورای اسلامی بردارند. هر چند که او همچنان سولگی خمینی بشمار آید.

بود که، بیشتر در جلسات خصوصی مجلس، می خواستند خود سریها وزارت اطلاعات را مها رکنند، و سرانجام احمدکاشانی جزو آن نمایندگان بود که از وزیر کشور، علی اکبر محتشمی، خواستند در باره آهنگردانی علیه نظام پزشکی و پزشکیان کشور که به دست او باش دولتی صورت گرفت، توضیح بدهد. هیچیک از تیرهای احمدکاشانی به هدف نخورد. اما در عین حال دشمنان او نیز موفق نشدند حکم مجازاتی چنان سنگین علیه او بترانند که ما به عبرت مخالفان دیگر باشد.

این حکم با لنسبه خفیف بی گمان به دستور شخص خمینی صادر شده است. ولی گمان نمی رود که خمینی به احترام سید ابوالقاسم کاشانی، که رژیم تهران از او قهرمانی ساخته است، چنین کرده باشد. احترام به دیگران در تصمیم گیری سیاسی خمینی هیچ تاء شیری ندارد. و امروزه دگستری در ایران فقط به صورت زائده ای از کشمکش های سیاسی عمل می کند.

حکم با لنسبه خفیف علیه احمدکاشانی را باید نتیجه فشار سیاسی مخالفان دارو دسته رفسنجانی بر آیت الله خمینی دانست: منتظری، مهدوی کنی، موسوی اردبیلی، سیدعلی خامنه ای در این میان نقشی داشته اند. اینان به هر حال این قدر

رافت دادگاه انقلاب!

بقیه از صفحه ۱

حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی در ۷ شهریور ۶۶ در محاصره ای با روزنامه انگلیسی زبان "تهران - تایمز" در جواب این سؤال که "شنیده شده است که در رابطه با احمدکاشانی که نماینده مجلس بود از سوی دادستانی اعلام شده آیا صحت دارد" گفت: "در مورد آقای احمدکاشانی بله، من حکم ادا شده ام که برای ما فرستاده اند که ایشان به دوسال زندان محکوم شده اند."

احمدکاشانی، فرزند سید ابوالقاسم کاشانی و برادر در دکتر محمود کاشانی، با سروصدای بسیار زیاد شد، اما با بی سروصدا محکوم گردید. دوسال محکومیت در رابطه با آنها ماتی که به او زده شد، حکمی بسیار ملایم به نظر می رسد. و از همین جا است که برمی آید چرا در باره محاکمه او هیچ چیزی در رسانه های همگانی رژیم تهران انتشار نیافت. زیرا انتشار خبر موجب می شد که مردم ایران از خود بیخبرند چرا سر و ته محاکمه او را به این سرعت هم آوردند. با اینهمه

سؤال نامبرده همچنان باقی است. راستی چرا؟

موضوع را با بیدار ارتباط با نبرد قدرت در جمهوری اسلامی نگریست. با دیدید چه دست هایی در کار بوده است تا احمدکاشانی از مجازات سنگینی که در انتظارش بود رها یی یابد، و به عکس کدام کسان علاقه مند بودند که وی به مجازاتی سنگین محکوم گردد.

در صف مقدم گروهی که میخواستند احمدکاشانی را از سر راه خود بردارند، با یاز علی اکبر ولایتی، رفسنجانی، میرحسین موسوی، محمدی ریشهری، و علی اکبر محتشمی نام برد. احمدکاشانی جزو آن نمایندگان بود که پیش کشیدن جزئیات سفر مک فارلین به تهران، زیر پای رفسنجانی را بر رو بستند. احمدکاشانی جزو آن نمایندگان بود که در فرصت های گوناگون بی کفایتی دولت را در مجلس اسلامی مطرح می کردند و زمینه یک استیفا حوسین سقوط دولت را فراهم می آوردند. احمدکاشانی جزو آن نمایندگان



نامه‌ها و نظرها



حاج نام با فستی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان برای منظره‌ها و نظرات و عقاید و برداشته‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و همراهی با ارکان مرکزی نیست. مافی ایران با وفاداری به این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنم نام و نشانی خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با ما در تماس باشند تا نامشان محفوظ بماند. به انتخاب و گروه‌ها هتک حرمت نبود و با غفست و سزگوارای قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

نامه سرگشاده به اولی‌الابصار

شورای نویسندگان قیام ایران، بسیار ممنونم که در شماره پیش نامه سرگشاده بنده به آیت الله خمینی، در باب نام خلیج فارس، را بدون دستکاری درج کردید. به دلگرمی این بی نظری و امانت داری شما، با زنا مه سرگشاده زیر را خدمتان می فرستم.

آواره، محفوظ الامضاء

شرح محاکمه دکتر مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی را که به تدریج چاپ میکنید، میخوانم. در این رابطه، دیروز کتاب مصدق در دادگاه هدوی را ورق میسازم، چشم به شما بیم‌کیفر خواست افتاد. چند تلگراف از مظفر علم و خواجه نسوری، سفیران ایران در بغداد دورم، در مرداد ماه ۱۳۳۲، در زمره این ضمایم است که خوانندگی و دوباره خوانندگی است.

حالا اول کار است. کودتای ۲۵ مرداد موفقی نشده و شاه و ملکه زکلاردشت به بغداد پرواز کرده اند.

قسمتی از تلگراف مظفر علم، سفیر کبیر در بغداد، به تاریخ ۲۶ مرداد ۳۲: جناب آقای دکتر فاطمی، وزیر محترم امور خارجه،

از اقدام تبهکارانه یک عده خائنین به دولت ملی جناب آقای دکتر مصدق و شروع به کودتای نظامی و تعرض آن به آن جناب همگی متاء ثرومتاء سف شدم، ولی خدای ایران که در همه احوال ناظر به حال این ملت ستم دیده است عملیات خائنانه مثنی دشمن

این آب و خاک را خنثی نموده و بحمدالله با ردیگر موفقیت و پیروزی نصیب ملت نجیب ایران و افراد نهضت ملی گردید. اینجا نب از طرف خود و تمام اعضای سفارت کبری و ما مورین نمایندگان ایران و عموم ایرانیان ساکن این کشور که همگی محبت و علاقه خاصی به آن جناب دارند مراتب انزجار و تنفر شدید خود را از این اقدام خائنانه، به شخص جناب عالی که مورد تعرض و دسائس این عده قرار گرفته بودند ولی با تاء ییدات خداوندی از انجام نقشه‌های شوم خود ما یوس و نا امید شدنت تبریک و تهنیت فوق العاده عرض، سلامتی جان و موفقیت جناب عالی را برای خدمت به میهن عزیزا زدرگاه ایزد متعال مسکلت داریم...

همچنین به جناب آقای نخست وزیر محبوب که در برابر نقشه‌های خطرناک

جمعی از افراد مزدور فاجع و پیرو زگردیدند از طرف سفارت کبری و کارمندان تلگراف تبریکی به معظّم له تقاضا بره و این موهبت عظمی را شادباش عرض نمود. از خداوند متعال پیشرفت روزافزون و عظمت و سربلندی ایران که سال را در تحت رهبری پیشوای بزرگوار و رجال مالم و خدمتگزار به میهن را همواره ساقل و خواستارم.

سفیر کبیر (امضا)

و چند سطر از تلگراف بعدی سفیر کبیر، به تاریخ ۲۶ مرداد ۳۲: وزارت امور خارجه،

پیرو تلگراف مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ را ج به ورود شاه به بغداد توضیحا "می نگارم: در ساعت ده و نیم صبح روز یکشنبه ۲۲/۵/۳۲ شنیده شد که شاه ایران به اتفاق ملکه به بغداد وارد شده اند. قورا "در مدد تحقیق برآمد و معلوم شد شاه به اتفاق ملکه و یک نفر خلبان و یک آلودان همان ساعت با هواپیمای مخصوص وارد فرودگاه بغداد گردیده و بلافاصله خود را به ماء مورین انتظامی و گذرنامه عراق معرفی نموده است...

و چند سطر از تلگراف روز بعد:

وزارت امور خارجه، طبق گزارش تلفنی، از وزارت امور خارجه شفاهاوت کتاب "تقاضا شده هوایپیمای حامل شاه را که متعلق به دولت است کاملاً مراقبت نموده و به احدی اجازه پرواز با آن را ندهند...

به لحن تلگرافها توجه فرمائید تا برسیم به فردای آن روز، که کودتای ۲۸ مرداد موفقی میشود.

چند سطر از تلگراف آقای مظفر علم، به تاریخ ۳۱ مرداد ۳۲: وزارت امور خارجه،

جریان تشریف فرمایی اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه را به بغداد و همچنین مراجعت معظّم له زرم به بغداد و عزیمت به تهران را طی تلگرافات رمز (شماره ۰۰۰۰) مرتباً "به عرض رسانده و به دستوراتی که تلفوناً "یا به وسیله" تلگراف ما در فرموده بودند عمل نمود. اکنون به عرض می رسانم هنگام فرود آمدن اعلیحضرت همایونی از پیساره اینجا نب به معیت والاحضرت ولیعهد و رجال عراقی نزدیک هواپیمای شاهنشاهی استقبال نمودیم. ولی اعلیحضرت همایونی با اینکه حتی با اعضای کوچک وزارت امور خارجه عراق دست دادند از

دست دادن به اینجا نب خودداری فرمودند و در اطاقی هم که جهت پذیرایی از معظّم له در فرودگاه ترتیب داده شده بود تلگرافات و نامه‌های رسیده را حضورشان تقدیم داشتم. معذراً اعتنائی نفرمودند و با اینکه به عرض رساندم کلیه هیئت سفارت کبری و کنسولگری بغداد نیز در سرسرا حضور دارند از آنها هم تفقدی نفرمودند...

و حالا برای تنوع، تلگراف دیگری از سفارت دررم به تاریخ ۲۹ مرداد ۳۲ - که با ید قبول کردا گرسفیر، به اخبار را دیو لندن مرتباً "گوش داده بود چینی - تلگرافی را مخابره نمی کرد: وزارت خارجه،

خبر تبلیغاتی را دیولندن راجع به حضور وابسته نظامی و یکی از اعضاء سفارت در فرودگاه موقع ورود شاه بکلید دروغ است فقط دوتا جرحین صادق، بهلول ز نسوزی آنجا بودند. بعضی از روزنامه‌های رم نیز این خبر دروغ را نوشته اند. قورا سفارت تکذیب کرد.

خواجه نسوری

دوستی دارم با م علی محمد احمدا حشامی که هر کجا هست خدا سلامت بسد ارد - از صا حیم منصیان وزارت خارجه سابق، مردی و راسته و درویش مسلک که در زمان سفارت خلیل اسفندیاری پدر ملکه شریا در آلمان، مقام مستشاری سفارت را داشت. خلیل اسفندیاری روایت دخترش ملکه شریا، را برای او حکایت کرده بود که او برای من نقل کرد که در حد توانائی حافظه با زگو می کنم.

این ملکه شریا است که حکایت می کند: "ما وقتی از کلاردشت بطرف بغداد حرکت کردیم، آتای با ای از استقبالی که در بغداد از ما خواهد شد، برای انگیزانی میکرد.

اعلیحضرت به او گفتند: نگران نباش، مظفر علم، سفیر ما، آدمی نیست که محبت های پدرم و خود مرا از یاد دیر کرده باشد. یقین بدان نهایت کوشش خود را در پذیرایی ما خواهد کرد. ولی آتای با ای در این باره اظهار تردید میکرد. وقتی به بغداد رسیدیم و مدتی در فرودگاه ویلان بودیم تا عراقی ها رسیدند و کمک کردند، اعلیحضرت خیلی در هم رفتند ولی به روی خودشان نیاوردند. وقتی در هواپیمای بغداد دبره میرفتیم، با صحبت از استقبال شد. آتای با ای جرئت پیدا کرد و گفت: هما نظور که سفیر ما در بغداد، دنیا مدفرو دگاه، سفیرم هم...

اعلیحضرت حرف او را بریدند و گفتند: نه، اینجا وضع فرق میکند، نظام سلطان از خودمان است. آتای با ای جواب داد: با وجود این چا کرت دیدم درم، اعلیحضرت با هیجان گفتند: آتای با ای با توش شرط می بندم، اگر نظام سلطان (خواجه نسوری) نیا مداین ساعت رولکس را که آنقدر چشم را گرفته بود و تعریفش را میکردی به تسو میدهم. هواپیمایم به رم رسید، اعلیحضرت روی پله مکث کردند و با نگاه همه محوطه اطراف هواپیمایم را زیر و رو کردند و همان جا، روی پلکان هواپیمایم، بسدود ادای کلمه ای، ساعت مچی خود را باز کردند و به آتای با ای دادند. گذشت و گذشت و ما به تهران برگشتیم. بعد از زمدتی یک

شب در کاخ، چند نفری در حضور اعلیحضرت بودند، با دمنیست کدایم یک از نزدیکان بود که وقتی اعلیحضرت را سر حال دید، گفت: قربان، اگر بزرگوار و رحمت بغرما شید و از زه بغرما شید یکی از این روزها، خواه نوری برای پابوس شرفیاب بشود... اعلیحضرت نگذاشتند حرفش تمام بشود. با تندگی گفتند: اگر نظام سلطان پایش را اینجا بگذارد میگویم آتای با ای به صورتش تف بیندازد آن شخصی که میخواست واسطه بشود ساکت شود و البته کسی از حاضران غیر از من - نفهمیده چه مناسبت بجای پیش خدمت یا دربان، وظیفه رد کردن نظام سلطان را به عهده آتای با ای محمول می کردند...

این بود روایت ملکه شریا. دیدیم که محمدرضا شاه از این ماجرا درسی نگرفت و به دوستی و وفاساداری آدم‌هایی تکیه کرد که روز آخر نه فقط تنهای آنها ش گذاشتند، بلکه بسا آخوندها برای زدن ریشاش، تبا نی کردند.

یادم به فرموده شیخ اجل می آید:

از صحبت دوستی به رنجم کاخلق بد من حسن نماید کوشمن شوخ چشم ناباک کوعیب مرا به من نماید

و میدا نیم که محمدرضا شاه حقیقت را اگر از دوستان شنیده بود، از زبان "دشمن شوخ چشم ناباکش"، خمینسی، شنیده بود:

خمینی در نطق عاشورای سال ۱۳۴۲ در مدرسه فیضیه قم که به یادداشتش منجر شد، عیناً "گفت:

"آقای شاه! تونمی دانی اگر یک روزی صدائی در بیاید، ورق برگردد، هیچکدام از این ها که امروز دورتر گرفته اند، بسا تورفیق نیستند، این هارقیق دلارند، اینها وفاندارند..."

فاعتبرویا اولی‌الابصار!

آ. محفوظ الامضاء

ویدئو کاست تاریخ ایران

بقرا را اطلاع رسیده، از طرف نهضت مقاومت ملی ایران، شاه آلمان غربی، یک فیلم مستند بصورت کاست ویدئو (VHS) زیر عنوان: تاریخ ایران، از انقلا ب مشروطیت و پیدایش نفت تا بحال" سه مدت ۲ ساعت، به زبان آلمانی، تهیه شده است. همچنین نشریه ای درمجا وزا ۲۵۵ صفحه از مندرجات جزا یدارویا از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶ دربار نه نقض حقوق بشر در ایران آماده توزیع است.

علاقه مندان می توانند با ارسال چک به مبلغ ۵۰ مارک برای کاست ویدئو بسا بروشور، به آدرس زیر، کاست یا بروشور مذکور را دریافت دارند.

Postfach 4007
3400 Göttingen
W. Germany

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

تمثیل صوفیان و عرصه سیمرخ در جهان عرفان

پیش از این، در گفتاری دیگر از سیمرخ در عرصه حماسه و میدان پهلوانی سخن گفته بودیم. این مرغان فسانه‌آسا در دوران بعد از اسلام رنگ و رویی دیگری گیردند و صورتی تازه و دستگامی نومی یافتند. به گفته استاد یگرا می‌دکتر سیدصافی گوهرین "حرکت جمع کثیری از مرغان جهان برای یافتن سیمرخ کوه قاف و حرکت دسته‌جمعی آن‌ها به سوی قاف... قبل از عطر ربه وسیله دیگران در عرصه الفاظ و عبارات آمده است. رساله الطیرا بوعلی سینا... رساله الطیرا ما محمد غزالی که به نظر نگارنده سیمرخ... عطر را در سرودن منطق الطیر بوده است... گواه بر این مدعاست. صوفیان حقیقت مطلقه، با به قول خود ایشان "جان جان" را به مرغان بی‌نشانی به نام سیمرخ و عنقا که نشیمن او در کوه قاف است تعبیری می‌کنند. از آن آدمی به سیمرخ و از کالبد او نیز در نزد صوفیان به نفس تعبیر شده است. حافظ گفت:

چنین نفس (تن، دنیا) نه سزای چو من خوش الحانی است
روم به گلشن رضوان که مرغان که مرغ آن چمنم
این است که فرار مرغان جان از نفس تن و رفتن به سوی شاه مرغان را در آثار بسیارشان در آن دیده‌ام، اما هم به قول دکتر گوهرین "هیچ یک از گذشتگان این مضامین دلکش و تعبیرات لطیف را نتوانسته اند مانند عطر در هم بیاورند و معجون روح پرور... چون منطق الطیر بسا زنده و تحویل اهل زمانه دهند."

مقدمات این کتاب همان است که کم و بیش در تمام کتاب‌ها دیده می‌شود: حمد خدا و نعت رسول (ص) و بیان فضایل خلفای راشدین... اما پیش از به بیان بردن مقدمه فطری در باب تعبیر و مذمت آن پرداخته است که جنبه بیت آن را نقل می‌کنیم:

ای گرفتار تعصب مانده
داشما "در" بغض "و در" حبّ" مانده
در خلافت میل نیست ای بی‌خبر
میل کی آید ز بوی کرم و عطر
میل اگر بودی در آن دو مقصد
هر دو کردندی پسر را پیشوا...
کی رواداری که صاحب رسول
مردن حق را کنند از جان قبول
یا نشاندندش به جای مصطفی

برصحا به نیست این باطل روا...
این فصل با آوردن چند حکایت و تمثیل به پایان می‌آید و کتاب آغاز می‌شود. مقدمه داستان تهنیت گفتن به مرغان گوناگون است، به اعتبار آن که می‌خواهند به سوی معنی رو کنند و به جستجوی حقیقت برخیزند، و از همین مقدمه معنی اصلی و مقصد نهایی کتاب آشکار می‌شود. این خود در فنون ادب صنعتی است که آن را "باعت استهلال" گویند و آن این است که گوینده یا نویسنده کلام خود را با مطالب و سخنان آغاز کند که خواننده یا شنونده کتاب را ناخواسته، دریا بد که در آن از چه مطلبی گفتگویی شود، سپس:

مجمعی کردند مرغان جهان
آنچه بودند آشکارا و نهان
جمله گفتند این زمان در دور کار
نیست خالی هیچ شهر از شهریار
چون بود کالیم ما را شاه نیست
بیش ازین بی شاه بودن راه نیست
یک دگر را شاید رباری کنیم
پادشاهی را طلب کاری کنیم
زانکه چون کشور بود بی پادشاه
نظم و ترتیبی نمائند در سپاه
پس همه با (= به) جایگاهی آمدند
سربسرجویای شاه آمدند
در این مجمع پیش از همه دهدها شفته دل که جملگی از طریقت دربرو آفری از حقیقت بر سر داده شده با بی‌قراری به میان جمع درمی آید و سخن را آغاز می‌کند:

گفت ای مرغان منم بی هیچ ریغ
هم برید حضرت وهم بی‌گرب غیب
هم زهر حضرت خبردار آمدم
هم ز فطنت صاحب اسرار آمدم

آنک بسم الله در منقاریافت ***
دور نبود گریسی اسرار یافت
می گذارم در غم خود روزگار
هیچ کس را نیست با من هیچ کار
چون منم مشغول درد پادشاه
هرگز م‌دردی نباشد از سپاه
آب بنمایم زوهم خویشتن
رازها دانم بسی زین بیش من ***
با سلیمان در سخن پیش آمدم
لاجرم از خیل او بیش آمدم
هرگز غایب شد ز ملکش ای عجب
او پسر سید و نکرد او را طلب
من چو غایب گشتم از وی یک زمان
کرد هر سویی طلب کاری روان
نامه او بردم و باز آمدم
پیش او در برده هم راز آمدم
سالمها در بحر و برمی گشتم
پای اندر ره برمی گشتم
وادی و کوه و بیابان رفتم
عالمی در عهد طوفان رفتم

با سلیمان در سفرها بوده‌ام
عرصه عالم بسی بیم بوده‌ام
پادشاه خویش را دانسته‌ام
چون روم تنها چو نتوانسته‌ام
لیک با من گرشما هم ره شوید
محرم آن شاه و آن در که شوید
آن گاه می‌گویند اگر جان بیفتا نید و قدم در راه نهیست
می توانیم به حضرت آن پادشاه با ریا بیم:
هست ما را پادشاهی بی خلاف
در پس کوهی که هست آن کوه قاف

نام او سیمرخ سلطان طیور
او بمان نزدیک و مازو دور
در حریم عزت است آرام او
نیست حذر زبانی نسام او
صدهزاران برده دارد بیشتر
هم ز نور و هم ز ظلمت پیش در
در دو عالم نیست کس را زهره‌ای
کوتواند یافت از وی بهره‌ای
دایما " او پادشاه مطلق است
در کمال عز خود مستغرق است

هدهدا ز جمال و جلال و عزت و کمال سیمرخ سخن ها ساز
می کند و مل او را غایت مقصود و منتهای آرزوی هر
صاحب دلی می شناسد. اما می‌گویند در این راه خطر بسیار
است و دریاها و خشکی‌های شگرف و خیزاب‌ها و گردنه‌های
گوناگون و آفت‌ها و راه‌ها و زنا رنگ را هر ابرو و ننگان
بسته اند و شیر مردی با بد که قدم در این راه بگذارد، باید
مردود دست از جان شست و روی در راه نهاد. چون جان
بی‌جان به هیچ‌کس از زودا گرشما در این راه جان
بیفتا نید جان نیز به چشم رضا و رحمت در شما خواهد
نگریست و به خیرم قریب خویش شما را با خواهد داد. سپس
از شروع وی سیمرخ سخن سازی کند:

ابتدای کار سیمرخ ای عجب
جلوه گر بگشت بر زمین نیم شب
در میان چین فنادا زوی پیری
لاجرم پسرش در هر کشتی پوری
هر کسی نقشی از آن پر بر گرفت
هر که دید آن نقش کاری در گرفت
گرنگشتی نقش پیرا و عیان
این همه غوغا نبود در جهان
این همه آثار صنع را ز فراست
جمله نمودار (= نمودار) نقش پیرا و ست
هر که اکنون از شما مرد رهید
سربراه آید و پیا اندر نهید

نخست مرغان همگی از شنیدن وصف عزت آن پادشاه بی‌قرار
شدند و شوق دیدار او در جان نشان کارگرد. اما چندی بعد،
چون راه دور و دشوار بود، هر یک از آن‌ها به عذری پیش
آمد و به دلیل واهی، خود را معذور فرمود. اما هدده راه
بین و راه‌ها عذرا ایشان را با سخ گفت و نشان داد که
حقیقت غیر از آنست که ایشان می‌گویند و چیز دیگری،
صفتی از نوع خود بینی و غفلت و غرور مانع راه ایشان
شده است. سپس سخن خود را با آوردن تمثیلی به عنوان
شاهد تا به پیدی کند. بدین ترتیب از میان مرغان بلبل،
طوطی، طاووس، بَط، کبک، ههای، با ز، بوتیمار، کوف
(= جند) و صعو (گنجشک و هر پرنده‌ای که بدان اندازه
باشد) سخن می‌گویند و پیا سخ از هدده می‌شنوند. سرانجام
هدده در پیا سخ تمام مرغان گفتاری می‌راند که برای خام
اندیشان و اهل تعصب با کفر پهلومی زند:

چون بترک جان بگویی عاشقی
خواه زاهد باش خواهی فاسقی
چون دل تودشمن جان آمده است
جان برافشان، ره به پایان آمده است
سدره جان است، جان ایشان کن
پس برافکن دیده و دیدار کن
گرتورا گویند کزایمان برآی
و رخطب آید تورا کز جان برآی
تو که باشی؟ این و آن را بر نشان
ترک ایمان کیرو جان را بر نشان
پس از این گفتگوست که عطر رداستان معروف شیخ سنان
(در نسخه دکتر گوهرین: شیخ سنان) معروف ترین و
پرسورترین تمثیل این کتاب را - که خود داستان نسی
جدا گانه است - می‌آورد. با ز گفتگو و عذر آوردن مرغان،
بی‌ذکر نام ایشان و پیا سخ دادن هدده، و با ز منم بودن
دردهای درونی و وضعف‌های اخلاقی هر یک از سالکان
راه را با ز می‌نماید و داستان‌ها را ز می‌کند و به گسواه
درستی سخن خویش تمثیل می‌آورد. اما در پیا سخ
حکایتی چند برگزیده‌ایم که با دوستان در میان خواهیم
گذاشت. در حقیقت تمام منطق الطیر، شرح همین گفتگوها
واقعا مرغان - یعنی سالکان راه حقیقت - برای
بیمودن این راه دور و دشوار است. از آن پس مرغان روی
در راه می‌آوردند و از هفت وادی به دلالت هدده می‌گذردند.
عطر خود را بین هفت وادی را چنین معرفی می‌کند:

هست وادی طلب آغاز کسار
وادی عشق است از آن پس بی‌کنار
پس سیم وادی است آن معرفت
پس چهار وادی است غنا و مفت (= بی‌نیازی خداوند).
هست پنجم وادی توحید پاک
پس ششم وادی حیرت، صعب‌ناک
هفتمین، وادی فقر است و فتناس
بعدا از این روی روش نبودتورا

وز آن پس هدده در وصف هر وادی به تفصیل سخن می‌گوید
و از دوری و دشواری بیمودن راه آن داستان‌ها می‌زند.
اما مرغان آماده راه شده بودند، به راه افتادند و سال‌ها
را به بیمودن و عمری دراز را صرف این راه کردند. راهی
که دشواری‌ها و گردنه‌های آن را به زبان با زشت‌سوان
گفت و تنها با قدم در راه نهادن، توان دید.

آخر الامر از میان آن سپاه
کم‌رهی ره برد تا آن پیشگاه
زان همه مرغان اندکی آن جا رسید
از هزاران کس یکی آن جا رسید
با ز بعضی غرقه دریا شدند
با ز بعضی محو و ناپیدا شدند...
عالمی پُرمرخ، می‌بردند راه
سی تن بی بال و پیر، رنجور و ست
دل شکسته، جان شده، تن نادرست
حضرتی (= مجلسی) دیدند بی وصف و صفت
برتر از ادراک عقل و معرفت...
صدهزاران آفتاب معتبر
صدهزاران ماه و آنجم (= ستارگان) بیشتر
جمع می‌دیدند، حیران آمده

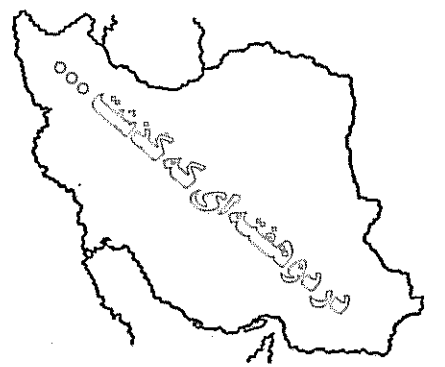
جمله آن جا پای کوبان آمده
مرغان که آن جا هوجلال و آن عظمت و شکوه را دیدند خود را
چنان نا چیز و حقیر یافتند که چون ذره‌ای در برابر کوهستان
به حساب نمی‌آمدند و از دیدن آن همه سختی و کشیدن آن
همه رنج دریغ خوردند، اما حاجب لطف پادشاه آمد و در راه
برگشتا و ایشان را بر مستنوعت و قرب نشاندید و ناسه‌ای
در پیش ایشان نهاد و گفت همه این‌ها ما را برخوا نیدند.
مرغان چون در آن‌ها به نگرینستند، نقش تمام کارهای
خود را از آغاز تا پایان در آن دیدند و از شدت خجلت و حیا
محو شدند.

چون شدند ز گل پاک آن همه
یا فتند از نور حضرت جان همه
هم ز عکس روی سیمرخ جهان
چهره سیمرخ دیدند از جهان
چون نگه کردند آن سی مرغ زود
بی شگای این سی مرغ آن سیمرخ بود
چون سوی سیمرخ کردند نگاه
بود این سیمرخ در آن جایگاه
وربه سوی خویش کردند نظر
بود این سیمرخ ایشان آن دگر
و نظر در هر دو کردند به هم
هر دو یک سیمرخ بودی بیش و کم
بود این یک آن و آن یک بود این
در همه عالم کسی نشنود این

در حقیقت داستان رفتن مرغان به سوی سیمرخ در همین
مقام به پایان می‌آید. اما عطر در وصف حال خویش و سایر
وسلوکی‌ها که داشته است سخن را با تمثیل‌ها و داستان‌های
بسیار، اما دامه می‌دهد. بعضی از این داستان‌ها - مانند
شیخ سمان و حکایت پادشاهی که پسر و پسر و پسر و پسر
مونسش بود... خود داستان مستقل است، اما بعضی
حکایت‌های بسیار کوتاه نیز هست که آدمی را تکلیف
می‌دهد و فایده نودر پیش روی او می‌گشاید. اینک مثالی
چند:

بودمستی سخت لایعقل، خراب
آپ کارش برده کلی کار آب ***
درد و مصاف از بس که درم خورده بود
از خرابی پیا و سرگرم کرده بود
هوشیاری را گرفت از وی ملال
پس نشانند آن مست را اندر جوال
بر گرفتش تا کرد با جایی خویش
آمدش مستی دگر در راه پیش
مست دیگر هر زمان با هر کسی
می‌شد و می‌کردید مستی بسی
مست اول، آنک بود اندر جوال
چون بدید آن مست را بس تیره حال
گفت ای نڈپر (= بدبخت) دو کم با پست خورد
تا چو من می رفتی و آزاد و قسرد
آن اومی دید، آن خویش نه
هست حالی ما همه زین بیش نه

همه کس داستان یوسف و پادشاه را که با وی بدکردند
او را به صحرای بردند و زرتک به جا نهادند و سپس او را
به غلامی بفروختند و از آن پس یوسف عزیز مصر شد و قحطی
در کنعان - سرزمین برادران یوسف پدید آمد، و آن‌ها
برای خرید و تهیه کنندم به مصر رفتند و یوسف روبه رو
شدند شنیده است. عطر از زگوشای از این ماجرا داستانی
سخت عبرت‌انگیز پدید آورده و سپس روی سخن را بسا
خوانندگان خویش کرده است:
ده برادر قحطشان کرده قفور
پیش یوسف آمدند از راه دور
از سربیا رگی گفتند حال
چاره‌ای می‌خواستند ز تنگ سال (= قحطی)
روی یوسف بود در برقع نهان
پیش یوسف بود پای آن زمان
دست زد بر طاس یوسف آشکار
طاسش اندر ناله آمد ز رزار
بقیه در صفحه ۷



دوشنبه ۹ شهریور

عراق اعلام کرد که هواپیماهای عراقی ساعت یازده و نیم شب گذشته یک هدف بزرگ دریایی را در منطقه انتظا رجزیره خاک هدف قرار دادند.

سه شنبه ۱۰ شهریور

به گزارش راديو جمهوری اسلامی، در اثر بمباران یک واحد صنعتی در اصفهان که صبح امروز توسط هواپیماهای عراقی انجام گرفت، بیست تن کشته و عده زیادی زخمی شدند.

چهارشنبه ۱۱ شهریور

عراق گزارش داد که شهر بصره امروز برای دومین روز متوالی زیر گلوله بمباران جمهوری اسلامی قرار داشت.

پنجشنبه ۱۲ شهریور

تویخا نه جمهوری اسلامی امروز همچنان به گلوله باران شهرهای بصره، العمارة و قلعه ریزه عراق ادامه داد.

تنگه هرمز شود.

یک نفتکش ژاپنی در ۴۸ کیلومتری تنگه هرمز مورد حمله ناوچه‌های سریع جمهوری اسلامی قرار گرفت.

پنجشنبه ۱۲ شهریور

تویخا نه جمهوری اسلامی امروز همچنان به گلوله باران شهرهای بصره، العمارة و قلعه ریزه عراق ادامه داد.

جمعه ۱۳ شهریور

عراق اعلام کرد سحرگاه امروز هواپیماهای عراقی یک نفتکش را در نزدیکی سواحل ایران بمباران کردند.

شنبه ۱۴ شهریور

راديو تهران گزارش داد که نیروهای جمهوری اسلامی سحرگاه جمعه با اجرای عملیات فوج ده، در منطقه اربیل واقع در کردستان عراق ضمن آنهدام پایگاه‌های نظامی، بیش از ۵۵۰ سرباز عراقی را کشته و ارتفاع استراتژیک را

تصرف کرده است.

عراق این ادعای جمهوری اسلامی را تکذیب کرد.

دوشنبه ۱۵ شهریور

در اولین حال به گزارش خبرگزاری‌ها روز شنبه یک موشک دیگر نیز به سوی کویست شلیک شد.

سه شنبه ۱۶ شهریور

آلفراد شامیت گروگان آلمانی که ۲۳ روز پیش در لبنان ربوده شده بود، امروز آزاد شد.

چهارشنبه ۱۷ شهریور

راديو عربستان سعودی، در تفسیری مردمان ایران را دعوت به قیام علیه رژیم جمهوری اسلامی کرد و از ملت ایران خواست خود را از قید حکومت آخوندها که

پنجشنبه ۱۸ شهریور

عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور امروز در موج متعدد، ۱۳ هدف اقتصادی و نظامی ایران از جمله کارخانه قند دزفول، اسکله‌های نفتگیری بندر گناوه، کارخانه‌های سیمان وقتند کرمانشاه، سیمان دورود، نیروگاه برق شاه‌آباد غرب و دو ایستگاه مخابراتی در کردستان بمباران کردند.

شنبه ۱۹ شهریور

جمهوری اسلامی به تلافی بمبارانهای هوایی دیروز عراق، گلوله باران بصره را از سر گرفت.

ایران را به بهشت تروریست‌ها تبدیل کرده است.

وزیرخا رجه لیبی در بغداد با صدای حسین رئیس جمهوری عراق دیدار کرد و درباره بهبود مناسبات لیبی و عراق و جنگ جمهوری اسلامی و عراق با وی به مذاکره پرداخت.

دوشنبه ۱۸ شهریور

عراق اعلام کرد هواپیماهای آن کشور امروز در موج متعدد، ۱۳ هدف اقتصادی و نظامی ایران از جمله کارخانه قند دزفول، اسکله‌های نفتگیری بندر گناوه، کارخانه‌های سیمان وقتند کرمانشاه، سیمان دورود، نیروگاه برق شاه‌آباد غرب و دو ایستگاه مخابراتی در کردستان بمباران کردند.

سه شنبه ۱۹ شهریور

جمهوری اسلامی به تلافی بمبارانهای هوایی دیروز عراق، گلوله باران بصره را از سر گرفت.

چهارشنبه ۲۰ شهریور

پرزد و کوئتلار عمرا مرزوزا اردتهران شد و مورد استقبال علی اکبر ولایتی وزیرخا رجه رژیم قرار گرفت.

پنجشنبه ۲۱ شهریور

پرزد و کوئتلار با علی اکبر ولایتی و میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی بطور جداگانه دیدار کردند.

شنبه ۲۲ شهریور

پرزد و کوئتلار با علی اکبر ولایتی و میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی بطور جداگانه دیدار کردند.

دوشنبه ۲۳ شهریور

پرزد و کوئتلار عمرا مرزوزا اردتهران شد و مورد استقبال علی اکبر ولایتی وزیرخا رجه رژیم قرار گرفت.

سه شنبه ۲۴ شهریور

پرزد و کوئتلار با علی اکبر ولایتی و میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی بطور جداگانه دیدار کردند.

چهارشنبه ۲۵ شهریور

پرزد و کوئتلار با علی اکبر ولایتی و میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی بطور جداگانه دیدار کردند.

پنجشنبه ۲۶ شهریور

پرزد و کوئتلار با علی اکبر ولایتی و میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی بطور جداگانه دیدار کردند.

با برادر کی کنندین، کافران

شرم‌تان باد از خدای حاضران... تو ممکن چندین در آن قصه نظر قصه تست این همه ای بی خیر آنچه توارزی وفایی کرده ای

با برادر کی کنندین، کافران

شرم‌تان باد از خدای حاضران... تو ممکن چندین در آن قصه نظر قصه تست این همه ای بی خیر آنچه توارزی وفایی کرده ای

دیدان خیل غلامان را ز دور

گفت آن کیستند این خیل حور جمله شهرش جواش داد راست کاین غلامان عمید شهر است

دیدان خیل غلامان را ز دور

گفت آن کیستند این خیل حور جمله شهرش جواش داد راست کاین غلامان عمید شهر است

دیدان خیل غلامان را ز دور

گفت آن کیستند این خیل حور جمله شهرش جواش داد راست کاین غلامان عمید شهر است

تشکیل صوفیان و عرصه سیمبرغ

در جهان عرفان

گفت حالی یوسف حکمت شناس هیچ می دانید این آواز طاس؟ ده برادر بر گشادند آن زمان پیش یوسف از سرعزی زبان (= زبان) جمله گفتند ای عزیز حقیقت شناس

در جهان عرفان

گفت حالی یوسف حکمت شناس هیچ می دانید این آواز طاس؟ ده برادر بر گشادند آن زمان پیش یوسف از سرعزی زبان (= زبان) جمله گفتند ای عزیز حقیقت شناس

دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی

در شامه های گذشته قسمت های از مدافعات دکترو مصدق را از کتاب سرهنگ بزرگمهر نقل کردیم. اکنون به نقل دنباله مدافعات وی در جلسات بعدی می پردازیم.

دنباله جلسه بیست و چهارم

رئیس: آقای دکتر مصدق، بقیه لایحه آخرین دفاع خود را قرائت فرمایید.

دکتر مصدق: ریاست محترم دادگاه، بیایم تا نشان مسود تصدیق بنده است و آنچه فرموده اند تصدیق است ولی در مدافعات شفاهی در مقابل کار خراج وقتی که یک مطلب فوراً گفته می شود و برای مدافع قبل از آن وقت اطلاعاتی نبوده می تواند در دادگاه مدافع را بخواباند و استفادها کند. و اگر بنده دیروز روزنامه ملوموندر را خواستم چون ترجمه آن همراه من نبود جا زه خواستم که آن را در خود جلسه به من مرحمت فرمایید که ترجمه کنم. البته یک سو تفاهمی شده که بدین وسیله رفع می گردد. من به هیچ وجه صراحتی ندارم که این محاکمه طول بکشد یا اینکه شخصاً "میل" دارم که هر روز این محاکمه با دشمن از آن زندان به این جا بیایم و وقتی را در اینجا در حضور مبارکتان بگذرانم که این نفع شخصی خود بنده است، با این حال بنده میل دارم که این محاکمه هر چه زودتر تمام شود. چرا؟ برای اینکه سر تیب دادستان از گرفتاری این دادگاه خلاص شوند. چون در روزنامه خواندم که ایشان می بایست به سمت آتش ملبلیتر (آتش نظامی) ایران به پاریس بروند و چون فرزندان ایشان که فرزندان خود من هستند در دستانی که تحصیل می کنند به آنها خوش نمی گذرد و خودش هم در منزل مفرسبازها ماندگار است نگهداری این سربازان برای این مردم محترم خالی از اشکال نیست این است که می خواهم این محاکمه زودتر تمام شود و به ما موریت خود برونود و فرزندان عزیزم از مشقتی که از کار پدر محترمان در این دستار خالصی شوند. به خدا قسم من میل ندارم دخترهای شما (اشاره به دادستان) در مدرسه ای تحصیل کنند که از همکلاسیهای خود خجالت بکشند و نتوانند در چشمهای آنها نگاه کنند. بنده خیلی میل دارم که هر چه زودتر از این شهر بروید. از این کشور بروید و در هوای پاریس خوش بگذرانید و دخترهای شما هم که خدا شاهده است ما ننند دختران خودمان را دوست داریم و مثل فرزندان من می باشم. از اشکال پدر عزیز خود در دادگاه خلاص شوند. این عرض بنده بود. راجع به خلاصی که به شخص تیبس را در هر چه زودتر این محاکمه را تمام کنند و برونود و خود در آن زندان بمانند و این مرد (اشاره به آرموده) از این مملکت بروید. ریاست محترم دادگاه عرض می کنم که من در یک عمری یک عقیده داشتم که شما در یک روزنامه خوانده باشید که کسی بیاید عرض کند که عقیده من تغییر کرده هر مجازاتی که بفرما شید تحمل می کنم. من از روی این عقیده بودم که در مجلس ۱۶ خواستم هیئتی تشکیل شود و راجع به اصول قانون اساسی و وظیفه دربار را گزارش دهد. هیچ وقت غیر از این نظری نداشتم. تیبس را در دستار محترم که گفت است مردم این مملکت تشخصی داده اند که من مخالف صلاح مملکت رفتار کرده ام و خانه مرا خراب کرده اند این حرف در حکم دادگاه تیرسیرا را در زیر آقا "گرم سرد" مملکت خانه مرا خراب کرده اند من نه تنها در این دادگاه محکوم شده ام بلکه قبل از این محکومیت در افکار عمومی این مملکت و در افکار دنیا محکوم شده ام. بدتیرسیرین محکومیت ها محکومیتی است که در افکار عمومی شده. دادگاه ممکن است که مرا محکوم بکند ولی افکار عمومی به این محکومیت قلباً "اعتراض" می کنند. بیایم تا نظر بنده را از عرض روز قبل و امروز این است که تیبس را محترم اگر به عرض من راجع به این چک اعتراضی ندارید سکوت اختیار کنید بنده به هیچ وجه عرض نمی کنم ولی اگر تصور می فرمایید که این چک ما در نشده و این چک سبب خانه خرابی و خانه موشی نهضت ملی ایران نشده است وقت وظیفه دارم که مرا... شما یک وقتی خودتان رئیس

با زرسی وزارت دفاع ملی بوده اید مرا به سمت پستک نما بنده خودتان با دونفر زاده در شان تعیین کنید همین امروز دیرتر خبر که من بروم این چک را از اینک برنا مه بگیرم و آن چکی که با اینک برنا مه کشیده است از اینک ملی بگیرم و جوی که از با بت این چک از تاریخ ۳۱ مرداد گرفته شده از روی حساب بزرگدانی معین کنم و بعد از بزرگدانی بپرسم که این پول را در حساب اصل ۴ در کجا وارد کرده اید اگر بزرگدانی چک ها می کشیده پول آن را به حساب اصل ۴ وارد کرده البته خبر روزنامه لوموند دروغ است خدا لعنت کند روزنامه ها را که نسبت های بی بدستگاه ما می دهند ولی اگر آن چک ها در حساب اصل ۴ برده نشده بدیهی است که این چک ها به اشخاصی داده شده اشخاصی که دولت ملی را از بین ببرند من عده ای همکار را شتم هدف من با آنها یکی بود. چه شد یک مرتبه از من روبرو گردیدند و وقتیکه که از آنها پرسیدند تقصیر دکترو مصدق چیست؟ ضرب المثل فرانسوی On tue son chien on dit qu'il etait enragé اگر کسی سگش را بکشد میگوید که ربود. وقتی از اینها پرسیدند شما آقایان که با آقای دکتر مصدق متجاوزان سه سال همکار می کردید چه شده یک مرتبه از او برگشتید می گویند و می خواست که ایران را کمونیست کند، بنده

می خواستم ایران را کمونیست بکنم، آیا بنده نفعی داشتم ایران کمونیست شود. این حرفها یک مطالب است که با ید مورد توجه در شان محترم واقع شود، واقع عرض کنم اگر به این عرایض من اعتماد داشتند آری در این جلسه را تعطیل کنید مرا به مورکنیده اتفاق تیبس را سر تیبس دادستان و دونفر دیگر از این آقایان حاضر به اتفاق برویم به بانک و اداره حسابات اصل ۴ و گزارشی برای روشن شدن فکر شما تهیه کنیم و اگر نتوانستیم چنین گزارشی تهیه کنیم آن وقت معلوم می شود این روزنامه های خارجی مطالبی برخلاف حقیقت می نویسند و از روی اغراض منتشر می کنند.

آن مؤمن فرمودند "سر تیبس ریاست صحیح می گوید اگر کسی جای او رئیس ستاد ارتش بود همان صبح ۲۵ مرداد در حالی که مجلسین منحل بوده دادگاه می تشکیل می داد و مصدق در میدان سپه به داره مجازات آویخته می شد." از این بیان چنین مفهوم می شود که مجلسین منحل نشده بودند مجلسین می باید حکم اعدام مرا ما در کنند و چون مجلسین وجود نداشتند انجام وظیفه مجلسین به عهده تیبس را سر تیبس ریاست بوده و در انجام وظیفه غفلت کرده است و باید مجازات شود ریاستی فرمایند: "مصدق در دفاعات خود گفت اگر دستور دستگیری سپهبد زاهدی را دادیم چون دستگیر نشده است دیگر آن مرد یعنی بنده چه می گوید بنده عرض می کنم آقای محترم به فرض اینکه سرهنگ شمیری میخواست شما را دستگیر کند مگر شما را دستگیر کرد؟ اگر تکیه کلام شما این است که حق شناس وزیرک زاده یعنی آنچه آنچنان مردانی که دادگاه "ملت را فریب می دادند دستگیر شدند این تدبیرها ملین فرمان عزل بوده است" لذا عرض می کنم که تیبس سر تیبس نصیری بر طبق ماده ۵ قانون حکومت نظامی بعمل آمده و از بیانات تیبس را سر تیبس دادستان نیز چنین مفهوم می شود که بواسطه تدبیر می توانستند اصل ۱۳ متمم قانون اساسی و ماده ۸۲ و ۱۹۳ قانون مجازات عمومی را نقض کنند و از مجازات معاف باشند. احسن به این فتوای دادستان و مدعی ملت. درست توجه فرمایید عرض کردم که می فرمایید اگر گرفته اند و دونفر وزیریک و کیسل را زده اند و بی لیبس و بیای برهنه به شتر آورده و برده اند. سدا با دبا زداشت کرده اند این تدبیرها ملین فرمان عزل بوده است. ببینید چه تدبیر بزرگی کرده اند و آقا "احسن"

و نیز فرموده اند: "شما وعده قلبی از همکاران شما اگر در راه حقیقت قدم برمی دارید شتید ما ننندشده ای حق و حقیقت در راه هدف مثل کوه می ایستاید. یکی از زندان بالا رود و با بهای مدرسی ۸۰ سالگی قرائی می شود (خارج از لایحه: بنده ۲۲ سال دارم ۸۰ سال ندارم "خنده حاضر") دیگری تا کنون آفتابی نمی گردد، یکی بکرات گریه می کند که ما لم را بردند (لایحه مقصودشان من هستم) دیگری به خودیگرا ستفا می کنند این آیین مردی و مردانگی نیست. آیین مردی آن است که در این دادگاه گفتیم. ستوانی در زندان مصدق می افتد و صدی ۹۹ بقیان ندارد که اعدام خواهد شد (در صورتی که صدی یکش هم بقیان داشت) در آن لحظه می گوید هیچ سرم نمی شود شمشیر او خند و نسد. این آیین راه حق و حقیقت است نه آنکه مصدق السلطنه در این دادگاه گریه سر بدهد و بگوید از ۵ بعد از ظهر ۲۸ مرداد منی خواستم زخا نه بروم همکارانم التماس کردند گفتند به جان خودت رحم نمی کنی به جان ما رحم کن.

از این بیانات چنین معلوم می شود از اینک که روز ۲۸ مرداد ما کشته نشدیم تیبس را سر تیبس دادستان سغند ولی آیین مردی این نبود که ما به دست عده ای اجرا شود و با ش کشته شویم و تیبس را هم ز فرط تاء شردن با جنازه ما شوهر سرتی کشند. خدا خواست که ما بیایم و در این محاکمه حقایق را روشن نمایم. ریاست محترم دادگاه من در این دادگاه گفتیم که مملکت ما را صورتاً "مستقل" می دانند و تیبس را سر تیبس دادستان گفت مرگ بر مصدق آری آنها می گویند که خواستند ایران تا ابد در جهل و افعال بی ادبانه بچسبند و نمی شوند که غیر از این الفاظ چیز دیگری تحویل مردم بدهند تا آنها در همین جهل و بدبختی بمانند و هیچ وقت به این فکر نیفتند که عمل این بدبختی را از میان بردارند و عده ای که از جهل و نادانی مردم استفاده می کنند بیکار خود را که از دهند و دولت استعمارگر هم به مقصود خود برسند و از اعمال خود راضی باشند.

برای اینکه در شان محترم می خواهم دیدک قضاوت بزرگی بکنید که دنیا نگران آن است و حقایق مستور را در معرض می کنم در هر مملکتی استعمارگران از سه گروه اشخاص استفاده می نمایند: گروه اول: اشخاصی هستند بسیار رفهمیده و جدی و لیبسی صاحب پرونده جزائی که از اطلاعات و وقایع آستان کاسان ملا استفاده می کنند و پرونده جزائی هم به تیرسیرین و شقیه و قاضی آنها می باشد این معنا که هر وقت قاضی خود را زخط خود منحرف شوند آن پرونده جزائی آن قانونی خود را طی می کنند و این بهترین تهدیدی است برای اینکه این قبیل اشخاص در وقت دادری خود باقی بمانند و کاری که موجب نا بود شدن آنها می شود ننمایند و چون بکرات دیده اند که هر کس قول خدمت و وفا در می داد اگر خلف نموده عواقب وخیمی دچار گردیده از این کار درس عبرت گرفته اند و هیچ وقت پیرا مونکارها می کشند کمترین سوء ظنی در طرف مقابل ایجاد نکنند می کردند و خود را همیشه خادم صدیق و وفا را معرفی می نمایند. البته این کار برای آنها بی ضرر نیست چون که آنها در جامعه شخصیت و مقامی ندارند و معنی آن را با محاسنش می سنجند می بینند که از نظر مصالح شخصی محاسن آن بر معنی آن برتری دارد و بر فرضی که یک عده ای بگویند این با عمل بیگانه هستند آنها همیشه براسب مسرا د سوارند.

گروه دوم: اشخاصی هستند متمول و زورگو که برای نیل به هدف ناچارند خود را به قوه ای بچسباند و در تحت حمایت آن قوه بر مصالح خود غالب آیند. آن قوه هم البته بلاعوض حمایت نمی کند بلکه به اضاعف مضاعف

چرا می نماید. این زورگویی در نتیجه حما نیست قوی ترمی شوند و با هر ضعیفی که از بدبختی خود شکایت کنند شیدا "مخالفت می نماید بنده بطوری که ضعیفان از ترس قلدرا ن هیچ وقت جرئت نمی کنند سخنی اظهار کنند و به محض کوچکترین شکایت آنها را تسلیم قوای انتظامی می نمایند.

گروه سوم: اشخاصی هستند که معلوماً می نندارند ضعیف و بی حال و ناتوانند و این اوصاف سبب شده که پای خود را از گلبم خود بیشتر در زانما بنده به حقوقی که از بیت المال در نتیجه حما بیت بیگانگان به آنها می رسد و همیشه در کارند قناعت ننمایند و مصالحی ننداشته با شند و هر عملی هم که به نفع بیگانگان بکنند چون بلاعوض نبوده حمل بر عقیده و ایمن آنها بنمایند.

بنا بر سه گروه گروه دیگری را هم میتوان افزود آن این است که از وقتی صنعت عکاسی به اوج ترقی رسیده است عمل بیگانه در مواقع حساس عکسهای از اشخاص بر می دارند و آنها را تسلیم بیگانگان می کنند که هر وقت بخوانند عکس عملی برخلاف مصالح آنها بکنند آن عکسها را منتشر نمایند و چون این گروه چنین تصویری کشند که ضرر آنها را در عکسها درجا معه پیش از نسبتی است که به آنها در خدمت به خارجی می دهند کوچکترین سخنی برخلاف مصالح بیگانگان نمی گویند و عملی به ضرر آن هانمی نمایند که این سیاست را بیشتر در دربار سلاطین اجسرا می نمایند و در نتیجه اجرای این اصول یک ملتی را به دنیا طوری بدنما معرفی می کنند که کمتر کسی است از اتباع خارجی برای اینکه خود را بدنما نکنند حاضرند به آن ملت خدمت بکنند از آن ملت حما بیت ننمایند. موقعی که ما میخواستیم از دعای دولت انگلیس در دیوان بین المللی دادگستری لاهده دفاع کنیم به سه تفرغ از وکلای متخصص در امور بین المللی که مرا جبه کردیم هیچ یک از آنها حاضر نشدند در آن دیوان حضور به هم رسا ننند و شفاها از مدافع کنند.

در ساعت ۱۲ تنقاس اعلام رسیدگی به ساعت ۵ بعد از ظهر موقوف گردید.

ساعت ۵ بعد از ظهر دادگاه با ترکیب پیش از ظهر تشکیل گردید و رسیدگی ادامه یافت.

رئیس دادگاه: نظر به اینکه آقای دکتر محمد مصدق ضمن اظهارات امروز مطالبی عنوان کردند که به هیچ وجه مربوط به دفاع و امر دادری نبود آن مطلب مربوط به ماء موریت احتمالی تیبس را در دستار ارتش و موضوع وضعیت تحصیلی فرزندان ایشان در دبیرستان مربوط بود تیبس را در دستار ارتش تقاضا دارند که در اطراف وضعیت تحصیلی فرزندان خود که آقای دکتر مصدق در دادگاه عنوان کرده اند سخی به ایشان بدهند لذا به تیبس را در دستار ارتش از با زده ایم می شود توضیحاتی که در دادگاه در جواب بیاناتشان فرمایند.

دادستان ارتش: بیانات احترام ضمن عرض تشکر از تیبس را ریاست دادگاه که به اینجا بنا را از زمین می برد از زحق خصوصی خود دفاع کنیم عرض می رانم. اولاً از آقای دکتر مصدق که در جلسه صبح ضمن بیاناتشان با حالت تاء شردن مهر و عطفوت به اطفال اینجا بنا انداختند از طرف خود آنها تشکر می کنم. ثانیاً "اینکه فرمودند طبق مندرجات یکی از روزنامه ها در نظرنا پس از آنکه تمه دادگاه اینجا بنده به ما موریتی به خاطر از کشور بروم و اظهار امیدواری فرمودند که زودتر این دادگاه ها تمه با بدو به آن ماء موریت اینجا بنا اعزام شو تا اطفال اینجا بنده و خانوادها اینجا بنده و شخصی اینجا بنده که فاه فرمودند ۵ نفر سرباز مرا قب ما هستند و دخترانم که در مدرسه خجالت می کشند به روی دختران دیگر نگاه نکنند آسوده شویم. در این مورد به عرض می رانم موثراً ماء موریت به خاطر را اولین بار است که زده ان دکتر مصدق شنیده ام و نمی دانم چه روزنامه که همکاران و یا اشخاص دیگر چشمشان به آن روزنامه نیفتاده که لااقل آنها به من بگویند. در مورد گرفتاری اطفال مسلم در دبستان ها. آنهم برای اولین بار است که زده ان دکتر مصدق و در مورد بیخ نفرسیرا به عرض می رانم من منزل اینجا بنده ۱۹۰ متر مربع است ۱۰۰ متر زیربنا و ۹۰ متر فضای خود را نمودار و طفل و ما در مورد گمشده در آن منزل زندگی می کنیم. بنده در آن منزل با آن فضا خودم محلی برای سکونت سربازانم ندارم توضیحات دیگری را لازم می دانم که با آنجا زهریاست دادگاه به عرض می رسد.

آقای دکتر مصدق: تردید نیست که از ۲۸ مرداد به بعد خود شا هدعینی این صحبت ها و این جریانات نبودید. ایشان با یدیدارند و بنده در این بنده در این اظهارات تم اطمینان می دهم که دوست ایشان هستم که ایشان را می گریانم بنده دشمن که از محیط خارج آرا جینی در زندان به ایشان بگویند. آقای دکتر مصدق بدانند از روی که غائله ایشان مرتفع شده است اطفال دبستان از زنده شده با دمرده با دلخا شده اند. تنها طفل اینجا بنده که به دبستان می رود پسری است ۱۲ ساله در دبستان شا هپور تجریش. این طفل تا آن اندازه خون سربازی و شا ه دوستی و وطن پرستی دارد که هرگاه احیاناً "احتمالاً کسی بخواد با تحریکاتی برخلاف مصالح کشور به آن طفل حرفی بزند خود شخما "گویند که سر جایش بنشیند چون تا کنون چنین موضوعی پیش آمد ننموده و در اثر مراقبت اولیای دبستان اطفال بکار تحصیل مشغولند ما نمی نندارند آقای مصدق با ایادی که در اندام این وضعی که گفتند به مرحله از ما پیش بگذارند. و اما در باره مراقبت سربازان زهرگاه از منزل و اشخاصی که ما مورین آنها را مراقبت می ننمایند حساب این باشد که آن جریان با موا فقت با ضعیفان فکسار عمومی به شخص مراقبت شونده بستگی دارد خوب است آقای دکتر مصدق توضیح دهند با لآخره پس از گرفتن اختیارات یکساله تا روز ۲۸ مرداد چندوا دسر با زور چند ما مورین کا رگا ه و به چه تعداد ما موریشان را مراقبت می کردند. آیا دروغ می گویم که کار به جایی رسیده بود که بسکون اغراق وقتی کسی موفق می شود و در منزل آقای مصدق خودتان به اطاق خواب ایشان برسد بطور قطع از هفتخوان

دکتر محمدصادق در دادگاه تجدید نظر نظامی

رستمی بود که در می شد. تا زه وقتی به اطاق می رسید اگر حضور آن شخص نزد آقای دکتر مصدق بیش از یک ربع ساعت طول می کشید پیشخدمت های مخصوص مأمورین کارگاه دقیقه به دقیقه او را طاق شوندمیا ملاقات کنندند چشم زخمی به آقا برساند پس به زعم آقای مصدق چون مأمورین منزل با آن تعداد آقایان کفیات بوده بطور قطع افکار عمومی بر علیه ایشان بوده است زیرا می گویند سرتیپ آرموده چون ۵ نفر مراقتب دارا این از ترس مردم است ولی این نیست مراقتب مساکن و اشخاص بستگی به افکار عمومی ندارد. آقای دکتر مصدق یک وضعیت داشته که صد درصد بستگی به افکار عمومی داشت تصور می کنم در دنیا نظیر نداشته باشد که مردی در تمام ۲۴ ساعت روی تخت خواب بلمد و از طاق خواب به آن افکار عمومی کشوری را اداره کند. اگر بگویم در می بود می گویم که گفته اند عقل سالم در بدن سالماست که چون من تردید ندازم که آقای مصدق ما قتل هستند بنا بر این آن وضعیت هیچ نمی رسد آنجا اینکه مصدق السلطنه از ترس افکار عمومی آن وضعیت را به خود گرفته بود. حساب من روشن است من ۲۴ ساعت در میان مردم هستم آقای مصدق ممکن است مأمورین مخفی عقب من بگما رد و وضع مرا مشاهده کنند از او استعفا می کنم لطف کند بر من منت گذاردند اما استعفا خصمیت از زندگی من نشود. چه تا شیری دارد. استعفا می کنم آن اشخاصی که این قبیل حرفها را به این پیر مرد می زنند از عمل خود دست بردارند و اگر مایه می بینم که آن چه مطالبه کرده ام آنچه به چشم صبح تا می بینم کسی است که سنگ آقای مصدق را به سینه می زند صدی هشتاد دینار توده ای هستند آنهم برای آقای مصدق بلکه برای رسیدن به هدف خود. دختران من بکرات برای آقای دکتر مصدق گریه کرده اند نه از این جهت که طرفدار مصدق هستند بلکه از این سبب که چرا که یک مرد ایرانی به آنجا بکشد که در روزهای ۲۵ - ۲۸ دیدیم. به هر حال اینجا نبیسا توکل به خدا می متعال با توجه به اینکه مرگ را از مسوژه چشم به آدمی نزدیک ترمی دانلحظه ای نیندیشیم و لحظه ای ترس به خود را هندا. رزوی من و طفل من است این است که در خاک ایران برای ایران جان بدهیم و در همین خاک به خاک سپرده شویم. سعادت من این است که در راه انجام وظیفه شهید شوم چه افتخاری بالاتر از این. به خدا قسم کلمه ای از این عرایض را خلاف گفتنم و دیگر وقت دادگاه را ضایع نمی کنم.

رئیس دادگاه: آقای دکتر محمد مصدق بقیه لایحه آخرین دفاع خود را قرائت کنید.

دکتر مصدق: از بیاناتی که تیمسار دادستان محترم فرمودند بسیار مستغیض شدم. مأموریت ایشان را در مرحله سفیدوسیاه خواندم چنانچه از به بفرما شیدم مجلسه را خدمتشان می فرستم (رئیس: مربوط به امراد درسی نیست در خراج دادگاه هرگونه مدرکی در این مورد میسبب دا ریده بیکدیگر ارائه کنید ما نمی ندارد). بسیار خوب. اما اینکه فرمودند هر کسی دشمن داردهمین مسئله قابل ملاحظه است که دشمنان از چه وضعی است و به چه جهت با او دشمنی می کنند. دیگر بیش از این عرض نمی کنم. اکنون به دنبال مطلب می پردازم.

(دنباله لایحه) فقط حاضر بودم که جواب لایحه دولت انگلیس را تهیه کنند و نمائندگان ایران خود آن را در دیوان قرائت کنند. چون اینکا نظریات ما را تا مین نمی کرد و باین دفاع مطالبی پیش می آمد که فرصت شور و بحث نبود می با یست وکلای متخصص در جلسه دادگاه حاضر می شدند و دفاع کنند و زبان فرانسسه و انگلیسی هم زبان رسمی دیوان است زبان مسادری نمایندگان ما نبود و لایحه خوانتی هم در دادگاه لطفی نداشت و پیشنها داد آن سه وکیل مورد قبول واقع نشد و چون و فرسورولن سنا تور معروف بلژیک و متخصص دعاوی بین المللی حاضر شده بود که هم جواب لایحه دولت انگلیس را تهیه کنند و هم در دادگاه ما دفاع نمایند هیئت نمایندگان ایران چند روز قبل از تشکیل جلسه دیوان به لایحه حرکت نمود. آقایان دکتر شایگان و دکتر انگلیسی هم برای این دولت دخالت می نما شید. این حرفها شونده و لایحه ای که او تنظیم می کند بصره و صلاح ایسرا ن باشد.

پروفسورولن از بروکسل به لاهآ مدوقبل از مذاکره با آقایان مزبور به من گفت: " چطور می توانم در این دادگاه به بین المللی مدافع ملت ایران بشوم چون که دولت انگلیس می گوید ملت ایران و ملت مصر " اندیزان " Indigent (مجرور) هستند، یعنی هنوز ملتی نیستند که بتوانند خود را اداره کنند و با بد دولت متصدنی به آنها قیومت کنند تا هروقت صاحب رشد ملی شوند بنیستند خود را اداره کنند. گفتیم اگر این حرف را نزنند شما به آنها نمی گوید چه کار در ایران دارید؟ و چرا در امور این دولت دخالت می نما شید. این حرفها برای این است که بگویند ما ملت خیرخواهی هستیم ما خدمتگزار نوع بشریم و هر کجا که مللی باشند غیر متمسکن برای اینکه به وظیفه نسانی خود عمل کنیم می رویم آنها را تربیت می نما شیم. پروفسور گفت: این حرف صحیح است و حاضر از شما دفاع نمی نمایم. شرح خدمات او و دخترش به ملت ایران که با او همکاری می کرد از حوصله این دادگاه خارج است و نتیجه فداکاری او و سه نفر از نمایندگان ما این شده که دولت ایران در آن دادگاه غالب شود.

اکنون که رولن می شنود و نفر از آن نمایندگان یعنی آقای دکتر سنجابی قاضی دیوان در دیوان بین المللی دادگستری که مورد احترام قضاوت آن دادگاه قرار گرفته

بود آقای مهندس حسینی متخصص در کارهای نفت از ترس اینکه دادستان آنها را دستگیر و زندانی کندند ما است که خود را مخفی کرده اند و آقای دکتر شایگان هم که متجاوز از نصف معده و در عمل جراحی از بین رفته است در این لشکر ۲ زرهی به سر می برد آیا نخواهد گفت حرفهای دولت انگلیس بیجا و بی مایه خذنبوده و هیچ مللست فهمیده و صاحب رشدی را می نمی شود که خادمین آن درازای قدر دانی و اجر دچا ر مشقت و بدبختی شوند ولی او در ایران نیست و نمی داند که نوکران استعمار حکومتی تشکیلات دادگاه اندک ملت شرافتمند ایران را به دنیا این طسور معرفی کنند. در این وقت از زمان کدام ملتی است که با توپ و تانک و طیاره بتوانند جنگ کنند و در این مملکت هر کس حرفی بزند دچا رجما زانها می که در جلسات قبل آنها را شرح دادند نشود. ولی هیچکس نمی تواند یک مللست رشید و وطن پرست را مدت زیادتی گرفتار مشقت و بدبختی کند و با لمل ملل شرافتمند ایران فتح می کند و آنها می که می خواهد مللست ایران به دنیا غیر رشید معرفی شود آرزوی خود را به گورخواهند برد. (در این موقع آقای دکتر مصدق از رئیس دادگاه ها اجازه گرفت و نشست حاصل با پدیدید که شرکت سابق چطور می توانست ملت ایران را به دنیا اندیزان معرفی نماید. به نظر من هیچ راهی غیر از انتخاب (این دادستان) در دادگاه و هیچ عسندسده ای بهتر از آن اشخاصی که کیفرخواست را تهیه نمودندند است. روزنا مه تریبون دونا سیون چاپ پارسی از قول مخبر مخصوص خود در شماره چهارم سپتامبر ۱۹۵۲ می نویسد: راجع به این محاکمه من موفق شدم که کشف کنم کیفرخواستی که دادستان در دادگاه قرائت نمود در کمیسیون که به دستور نخست وزیر تشکیل شده بود تهیه شده و در رأس آن سنا تورخواجه نوری دوست صمیمی نخست وزیر و همکار مهم اینتلیجنت سرویس در ایران قرار داشت و چون برای اعطای آن مدرک کتبی ندا فقط عرض می کنم حرف اول اسمیکی از آنها " د " و دیگری " ب " و سومی " ع " می باشد. (۲) روزنا مه مزبور برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می شود و نویسندگان را به دادگاه هم همین اشخاص بوده اند که آن را تنظیم و امضاء کرده اند. این دولت انگلیس نیست که ملت ایران را به دنیا

اندیزان معرفی می کند بلکه عمل اوست که روی سها صل سابق الذکر منافع مشترک دارند. اکنون واقعی را که بین من و مرحوم پیرس ارفع الدوله روی داده است نقل می کنم. پیرس مزبور پیرتیمسار و سرلشکر ارفع است که اولین نماینده ایران در دادگاه بود. در سال ۱۹۹۹ که راههای شمالی ایران به اروپا مسدود شده و از طریق بوشهر راه ماریت خود گردید و قبل از انتخاب اینجانب به ایلت فارس و یومقارن آن در آباء ده مورد حمله سارقین واقع شده و اموال بسیار مهمی همراه خود داشت که به سرلشکر مرحوم را با یک کیفرنامه که با ایشان به خدمت تحویل گرفته بود به قتل رسید. مرحوم پیرس ارفع دو ماه در شیراز توقف نمود تا تمام اسرار از سارقین گرفته شود و تسلیم ایشان گردید.

یکی از روزها روزنا مه کا و ه که تحت نظر آقای تقی زاده در برلین منتشر می شد رسید پس از قرائت معلوم شد از ایشان انتقاد می کرده اند. به من گفتند از شما یک خواهش دارم و آن این است که از مضمون این روزنا مه کسی مطلع نشود. گفتیم این روزنا مه در دنیا در تمام نقاط ایران منتشر می شود و در همین شیراز می دانم دهه ای مشغول کار در آن را می خوانند. گفتند میخواهم همین چند نفر کارمندان دستگاه را با لتی از مندرجات آن مستحضر نشوند من روزنا مه را به راه کردم و این عمل در ایران حسن اثر کرد.

اکنون همین طورا است خبری که در باره مجروح شدن آقای دکتر قاطمی در روزنا مه تریبون دونا سیون مورخ ۱۴۴۴ رس ۱۳۵۴ (۵ اسفند ۳۲) منتشر شده که در ضمن یک سلسله اخبار راجع به ایران می نویسد: " وبا زلزله شایع (۳) است که مهمترین سهم را در باره زدا شت دکتر قاطمی و وزیرا رجه دکتر مصدق داشته است. این است که او با دوزخ چاقو و زیرسابق را مجروح کرد پس با اتوموبیل که دیلاک بلند خود رفت به درباری برای اینکه تا اسلحه خون آلودش خشک نشده تقدیم شاه کند. "

ریاست محترم دادگاه اگر بفرما شید این روزنا مه را من در این دادگاه به ره کنم می کنم و جرایدهم که قسمتی از مذاکرات حساس من منتشر نمی کنند خبر این روزنا مه را هم منتشر نکنند ولی تصدیق بفرما شید که این خبر در دنیا منتشر شده و انتشار این قبیل اخبار جزا بینکسسه می خواهدند تا هشتا هرا بدنام و وثابت کنند ایرانی لایق نیست کشور خود را اداره کند و با بدیگری از آما سارپستی کنند و دلیل بدیگری ندارد. این دادستان که گفت من آن چنان کسی هستم که دکتر مصدق را دستگیر و به بندها خسته مچرا ضارب را که میگویند هم ردیف سرهنگ است دستگیر و با زدا شت نکرد؟ چرا از کسی که وظیفه دار بود ندا و را بدون تاء خیر دستگیر کنند یا زخواست ننمود؟ و با و مجال دادند و روده دربار این تبلیغات سوء را نسبت به شاهنشاه ما بکنند؟ من عرض نمی کنم که این ظریفات حتما " کا ر شعبان جعفری است چون که هیچ اطلاعی در این باب ندا رملی البته این ضریات را کسی به دکتر قاطمی وارد نموده و بسیار جای تاء سفاست که قوای انتظامی ضارب را دستگیر نکنند و دادستان ارتش هم موضوع را ندیده بگیرد و این اخبار را در روزنا مه های خا رجسی منتشر نماید.

ریاست محترم دادگاه هودا در سان محترم قبل از این که آخرین دفاع من خاتمه می بد عرض می کنم که چون درسی ام آدرما ۱۳۳۲ بلافاصله پس از قرائت حکم دادگاه به دوی بر طبق ماده ۵۹ لایحه قانونی مورخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۲ تقاضای فرجام نموده ام چنانچه در این دادگاه هنیسز محکوم شوم ز حکم آن درخواست فرجام می کنم و سپس از تقاضای فرجام بر طبق ماده ۱۴۴۴ مول محاکمات جزائی خواستن تمیز موجب تعلیق اجرای آن است و تعلیق عبارت است از موقوف الاجراء مانندن حکم تا خاتمه محاکمه " و چون ادا مه حبس این جانب بعنوان اجرائی

حکم غیرممکن است و به عنوان قرار با زدا شت ما در از ظرف با زبرس نیز موافق قانون نیست زیرا قرار مزبور مبتنی بر دوجت می باشد که یکی برای جلوگیری از تبا نیا ست دیگری از نظرا اهمیت جرم و این دوجت کله دیگر از بین رفته است. زیرا با خاتمه با زهرسی و محاکمه دیگر احتمال تبا نی نیست و با دور حکم محکومیت به سه سال حبس مجرده جای حکم ادا مکه دادستان تقاضا کرده بود اهمیت آنها منبیزا ز بین رفته است بنا بر این موجب تسی برای ادا مه با زدا شت اینجا نب نیست. این است که سه تقاضا دارم قرار با زدا شت ما در از ظرف با زهرسی را فسخ و تبدیل به تاء مین دیگری بفرما بید که اینجا نب با سپردن تاء مین از دشوم و بتوانم با وکلای خود تماس بگیرم تا رسیدگی در دیوان کشور معلوم شود. من حاضریم هما نظور که اکنون در زندان به سر می برم در شهر خاتمه خود نه در احمد با دکه دستما زهمه جا کوتا می شود زندگی کنم. در احمد با دنه می توانم برای دفاع از خود با وکلایم تماس بگیرم و نه اگر ما مورما قن من تجا و ز ا ز خود خاتمه نمودیک شکایت نمایم. من تعهد می کنم که با کسی غیر از خاتمه اده ملاقات نکنم و یکی دونه ترما مور دولت در خاتمه امروز و شب با شند و نظارت نما بید تا دیوان کشور نظور خود را نسبت به ارای دادگاه اظهار نماید. اگر حکم دادگاه را برآوردن وقت با من هرما مله ای که می خواهید بفرما بید و اگر نقض گردید چرا بی جهت مرا دچا ر نسج و مشقت نما بید. حال من طوری است که زندان مجسرد را نمی توانم تحمل کنم و آن قدر به من سخت می گذرد که وقتی وارد این دادگاه می شوم مثل این است که وارد بهشت شده ام و ضرب المثلی است که می گویند در جهنم عقرب است که پنا به ما را غایب می برد تا کنون بدین منوال است زندان مجرد من. امیدوارم که داد در سان محترم به عرا یض توجه کنند و کار نکنند که دنیا ما را یک ملت عقب افتاده و تحت نفوذ بیگانگان بداند. این راه لازم است عرض کنم که اینجا نب زیرا ریسیج محکومیتی نخواهم رفت و تا سر خدا مگان با تمام وسا ئل قانونی و در تمام مراجع قضائی موضوع را تعقیب خواهم کرد. زیرا محکومیت من محکومیت ملت ایران است.

بنا بر این کوشش دفاع از خود را کوشش دفاع از ملت ایران می دانم و به همین جهت است خود را مکلف می دانم که در طریق دفاع از خود در راهی فرودگار نکنم چنانچه از نظر شخص خود بود هیچ وقت حاضر نمی شدم که تحمل این مشکلات را بکنم و به زندگی رقت با رخودا مدهدم. اکنون می خواهم هدفی را که حتی یک روز در زندگی سیاسی خود از آن منحرف و منصرف نبوده ام به استحضار دادگاه و هموطنان عزیز برسانم:

آری من در تمام مدت عمر یک هدف بیشتر نداشته ام و آن این بوده و هست که ملت ایران بتواند مستقل و سرفراز زندگی کند و جزا را ده اکثریت هیچکس برا حکومت نکند. من از زده در خان مردم بر علیه شرکت سابق نفت که من یکی از رهبران آن بوده ام اکنون هم به عنایست پروردگار در گوشه زندان اظهار عقیده می کنم حلقه زنجیرا استعمار خا ورمیا نرا گسسته و خا هگسست. قطع نظر از جنبه های اقتصادی که شروت ما را به یغما می برد. نهضت ملی ایران از این جهت به وجود آمده بود که این سرطان مهلک را از بیخ و بن برکنند و مردم کشور را از آدای و استقلال سیاسی به معنای حقیقی خود استفا ده کنند. کیست که ندا ند که دولت های قبل از من اسیر و زبون را ده عمل سیاسی شرکت سابق بوده اند؟ کوشش من برای تصویب گزارش هیئت هشت نفری که با اجازه و موافقت شاهنشاه تنظیم گردید از این نظریه که سلطنت در این دو دمان دوام کند چون که با دشا هر قدر بیشتر به مشروطیت احترام کنند دوام سلطنت در خا ندا نش بیشتر است. عدما عتناء به اصول قوانین اساسی و اجرای آن به ضرر مردم سبب می شود که استعمارگران بتوانند را ده خود را به یک نفر تحمیل کنند. سطح فشار هر قدر وسیع تر باشد اثر فشار نا محسوس تر است. اکنون من به جرم همین اظهار نظریه جرم اینکه دستخط پادشا ه را اجرا نکرده ام در یک دادگاه نظامی که هویت آن بر کسی مستور نیست محکوم شده ام. من نه به ما علی عقیده دارم نه به مقام و هدف من در زندگی یکی است و آن استقلال و عظمت کشور است که بیخا طر همین هدف زنده ام و کمال سربلندیست که در این راه از زبیرس بروم و خا را شا کرم که در خلال این سرنوشت تیره و نا رکه بر ایم مقدر فرموده است این محاکمه وسیله ای شده که پس از پنجا ه سال مشروطیت در افکار عمومی این مسئله مهم طرح شود که در رژیم مشروطه و دموکراسی عزل و نصب رئیس دولت که عالی ترین مظهر اقتدار حکومت است به راه داده یک نفر است یا به راه اده اکثریت ملت؟ و شخص غیر مسئول و تغییرنا پذیر آیا می تواند فرما نده مطلق العنان باشد و با زهم آن مملکت را مملکت مشروطه باندنیا نسه؟ محاکمه من تنها یک امری نیست داد خلی چون که محاکمه ملی ایران سبب شده که این محاکمه جنبه بین المللی هم پیدا کند و مورد توجه دنیا قرار بگیرد و همه می خواهند بدانند نتیجه آن به کجا می رسد؟ چنانچه دادگاه نظر من در معنا و مفهوم مشروطیت شک کند علقای عالموسیا ست شانس معنای مشروطیت را خوب فهمیده اند و اگر ببینند که پس از نیم قرن مشروطیت ما رجال ودا در سان محاکم در الفعیای مشروطیت و اما نده و مردی را به جرم اینکه گفته است وزرا دولت و نخست وزیر فقط در مقابل مجلسین مسئولیت دارند محکوم می کنند و با زگر ببینند دولتی که استعمارگران بیگانه را از مملکت بیرون رانده دچا ر حبس و بند می کنند و سزا می گویند. آیا به رشد سیاسی ما چگونه فکری کنند؟ این از نظر مردم دنیا و نظیر مردم این مملکت. هموطنان عزیز من به برکت نهضت و جنبش ملی که در این سالهای اخیر ملت ایران را تکان دادی و به هدف درخشان استقلال و سرفرازی هدا یست کرده است به سرنوشت خود علاقمندند و به نتیجه مبارزاتی که کرده اند ننگرانند و معنای مشروطیت را خوب درک می کنند و خوب می فهمند که آن همه خون پاک برای این ریخته شد که در تعیین سرنوشت کشور ما ملی جزا ر اده اکثریت ملت در کار رنبا شد. بنا بر این شما داد در سان بقیه در صفحه ۱۱

مصاحبه روزنامه‌المدینه با

دکتر شاپور بختیار

روزنامه‌المدینه چاپ عربستان سعودی در شماره مورخ ۳۰ اوت ۱۹۸۷، متن مصاحبه فرستاده مخصوص خود به پاریس، با دکتر شاپور بختیار در ادرج کرده است که ما ترجمه کوتاه شده آن را در زیر، بنظر خوانندگان خود می‌رسانیم.

(کشوری که حداکثر کوشش را برای حفظ امنیت حجاج خانه خدا انجام می‌دهد)
(حوادث خانه خدا جزئی از برنا مه تسلط بر جهان اسلامی بود)
(اعمال خصمانه بر سفرها رتخانه‌های سعودی و کویته نا پسند و زشت بود)
(گروه نادان هیئت حاکمه از پیمان دادن جنگ با عراق بیم دارند)
(پاریس - رهبر مخالفان رژیم کنونی ایران تاء کید کرد آنچه که گروه نادان خمینی در مکه انجام دادند جزئی از اهداف توسعه طلبانه خمینی بر جهان اسلامی است.

- حکومت ملک فهد حداکثر سعی خود را برای سلامت و امنیت و جلب اطمینان حجاج بعمل می‌آورد، عملیات خصمانه در تاجا وزبه سفر رتخانه‌های سعودی و کویته نا پسند نبود، وی اشاره کرد پس از زخمینی چه بسا ایران به آشوب کشیده شود و نیروهای ملی را برای بدست گرفتن قدرت در کشور فرا خوانند. در گفتگوی مشروحی که با آقای شاپور بختیار نخست وزیر سابق ایران بعمل آمد، وی تاء کید کرد:

مصالح کشور سعودی ایجاب می‌نماید که مراسم حج همراه با امنیت و سلامت و آرامش به پایان برسد و هر شخص منزله و متفکر می‌داند اعمال خونین مزبور از جانب خمینی است، خمینی بمنظور گسترش جمهوری خود به همه کشورهای اسلامی کوشش می‌کند و این یک فکرواهی است و آرزوهایش در حقیقت استعمار - گرانه بوده و سعی در صدور افکار خرابکارانه به میان ملت‌هایی دارد که عموماً این گونه افکار را رد می‌کنند. بختیار از مرافقت دولت‌های غربی نسبت به تاجا وزات رژیم ایران انتقاد کرد و گفت این موقعیت مربوط به حرص انسان در اروپا زرگانی است، وی تاء کید کرد رژیم فعلی ایران یکی از جمله رژیم‌های نادر جهان است که کوچکترین توجهی به حرمت حقوق بشر، اعما آزادی یا حقوق اساسی قائل نیست و به پیمان‌ها و مقررات بین المللی به هیچ وجه احترام نمی‌گذارد. همه آن اعمال ایذا نگی و شرارت‌ها زائیده رژیم فعلی است و ارتباطی با هموطنان ایرانی ندارند. آقای بختیار اضافه نمود: ترس خمینی از پایان جنگ با عراق، به دلیل این است که میداند رژیمش نیز با پایان جنگ به پایان می‌رسد.

پاریس - آقای شاپور بختیار نخست وزیر پیشین ایران و یکی از چهره‌های مبارز

بقیه از صفحه ۱

در حالی که هاشمی رفسنجانی می‌گوید که خلیج فارس به گورستان سربازان آمریکا می‌مبدل خواهد شد و موسوی اردبیلی می‌افزاید که "رزمندگان مسادرزین کشتیهای آمریکا می‌شردیدند و نخواهند کرد" فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران عقیده دیگری دارد، می‌گوید: "مساکشتی‌ها و ناوهای آمریکا می‌توانند از بین نخواهند برد، بلکه آن‌ها را به غنیمت خواهیم گرفت".
در این اثنا نه یک روز و نه آمریکا می‌تواند توپ سپاه ما م زمان بسته شده و نه کشتی‌ای به غنیمت گرفته شده است. به انتظار غنیمت نشستن نیروی دریایی سپاه پاسداران، انسان را بی اختیار به یاد آن حکایت عبیدزاکانی در باره "قزویبی" می‌آورد که زنده به جنگ می‌رفت و کمان برداشته بود اما بدون تیر. وقتی از او پرسیدند که با کمان بدون تیر چگونه به جنگ می‌روی جواب داد که تیر از آن طرف، یعنی از طرف دشمن، می‌آید. گفتند اگر تیر نیاید چگونه جواب داد: پس دیگر جنگی نباشد!

در حالی که کارخانه‌های شورسکه دلائل گوناگون، از جمله به دلیل نبودن مواد اولیه، وسایل بدکی، کمبود کارشناسی و همچنین نبودن مدیریت کارآمد تعطیل نیمه تعطیل یا در حال تعطیل است، به دشواری می‌توان با ورکرد که کارخانه‌های اسلحه سازی با ظرفیت کامل کارکنند. اما سرداران جنگی رژیم تهران نه تنها ادعای خلاف این دارند، بلکه در لاف زنی و دروغ پردازی روی دست یکدیگر بلبلند می‌شوند.

سرتیپ جلالی وزیر دفاع جمهوری اسلامی در مصاحبه‌ای می‌گوید در صنایع نظامی "مینی‌ها می‌توانند ساخته شده است که به وسیله هیچ سیستم کشف کننده‌ای قابل کشف

مخالف رژیم کنونی ایران پناهنده در فرانسه، تاء کید کرد:

آنچه در ایران می‌گذرد و حواشی که در مکه مکره گذشت و موجب تاء ثروا ندوه گردید، از جمله مسائل بسیار طبیعی رژیم است که به قوانین و اخلاق و دین احترام نمی‌گذارد.

خمینی را نظر بر این است که ز نظر دینی نماینده خدا در روی زمین است. این بار اول نیست که خمینی بطور مستقیم یا غیر مستقیم در مراسم حج مبادرت به ایجا د آشوب میکند، وی هر سال برای حجاج ایرانی مشکلاتی بوجود می‌آورد اما میزان حوادث ناگوار را سال به سال مراتب بیشتر از سالهای قبل بود.

من معتقدم حاجی وقتی به مکه می‌رود به خاطر نزدیکی به خدا باید فارغ از کینه و بغض و از مودنی‌های جدا باشد. عزیمت به مکه برای تولید فتنه و آشوب و اعمال اغراض سیاسی خلاف مناسک حج است.

خمینی برای صدور افکار و اصول انقلابی اقدام به تظاهرات را تجویز میکند، در اینجا باید بگویم آنچه در مکه اتفاق افتاد قابل انتظار نبود. بخاطر اینکه خمینی قبل از اینکه کاروانهای حج را همراه همکارانش بمکه بفرستد ارسال پیامی

تسلیمات دروغ

را پروا ز داده است و تولید هوا پیمای بدون سر نشین نیز در حد نبوه، در جریان است.

وزیر سپاه پاسداران می‌گوید سلاح‌های بیجیده‌ای که محصول تکنولوژی مدرن جنگی هستند، در دست ما خشن اند و بی‌زودی در میدان‌های جنگ، کارآیی رزمی خود را نشان خواهند داد. وی ظاهراً "فرا موس" کرده است که هاشمی رفسنجانی همین چند هفته پیش گفته است جمهوری اسلامی اگرچه هنوز قا در به ساختن سلاح‌های مدرن نیست، اما از بسیاری جهات به خود کفائی رسیده است.

نیازی به پژوهش نیست تا دانسته شود در رژیم تهران تنها کارخانه‌های کرباسا ظرفیت کامل کار می‌کنند، به ارزشا رچی هیچ نیازی ندارد و زحمت مواد اولیه و لوازم بدکی هرگز در مضیقه نیست، همان کارخانه دروغ سازی است. سردمداران، از بزرگ گرفته تا پائین ترها، تولیدات این کارخانه را با ضربت هندسی افزایش می‌دهند. دروغ‌های تازه جان نشین دروغ‌های کهنه می‌شود، و گویندگان این دروغ‌ها همه از همان چیزی رنج می‌برند که در مثل آمده است: دروغ گو کم حافظه می‌شود.

سردمداران رژیم تا کنون می‌گفتند اگر اسلحه‌ها را بدهند، عشق به شهادت دارند که سلاحی نیرومندتر از همه سلاح‌ها است. اکنون که عشق به شهادت در سربازان اما زمان کارش چشمگیری پیدا کرده، دوباره تسلیمات از ازمینتی برخوردار شده است. اما در نبود تسلیمات واقعی، تسلیمات دروغ را جان نشین آن کرده‌اند.

نیست. نیز نوعی قایق "خودهدا بیست شونده" درست شده (در کدام کارخانه کشتی سازی؟ معلوم نیست!) که خودش به سمت هدفی که داده شده هدایت می‌شود و این چیزی است که دشمن نمی‌تواند در کار آن اخلال نماید...

وزیر دفاع می‌افزاید: "موشکی زمین به زمین نیز ساخته شده است که می‌تواند بندها را هدف بگیرد." وی سپس به سلاح‌های تازه می‌گفت که تا به این زمان از آنها را هنوز به صلاح نمی‌دانند. شاید منظور همان سلاح‌های با ششکسه خا منهای با ایما و اشاره درباره آنها گفته است که می‌توانند در روز ضرورت محسری در خلیج فارس بیایند.

ولی ظاهراً "موشک‌های دوربرد زمین به زمین" موشکی که نمی‌توان با هیچ وسیله‌ای آنها را کشف کرد، آخرین دستاورد های جمهوری اسلامی در صنایع نظامی نیست. وزیر سپاه رژیم تهران در این باره حرف‌های تازه‌تری دارد. می‌گوید: "در صنایع خودکفای نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نخستین زیردریایی ساخته و به آب انداخته شد..." وی می‌افزاید:

"این زیردریایی سپاه مجهز به ابزار و وسایل بیجیده و مدرنی است که نیازی به وجود سپاه را کفایت می‌کند." به گفته وزیر سپاه، کشف و اختراع و نوآوری‌های نظامی این نهاد انقلابی به زیردریای محدود نیست، بلکه اوج آسمانها را نیز می‌پیماید. همومی گوید: "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی... اخیراً اولین هوا پیمای با سر نشین ساخت خود

آنها دعوت به قیام و وظایف را تاسی کرد.

خمینی در پیام پیش از مراسم حج، حجاج را مخاطب قرار داد و آنها را مکلف نمود تا در انتشا اسلام حقیقی، مجری دستورات وی باشند. ولی کدام اسلام را خمینی نندا می‌دهد؟

گرچه من در آنجا نبوده‌ام اما بیشتر حجاج ایرانی پیر مردان و پیر زنانی بودند که نداشتند به زیجه دست آشوبگران شده و در موقع بروز فتنه در اطراف حرم بودند. من تاء کیدی کشم که حکومت سعودی تحت سرپرستی ملک فهد خادم حرمین شریف، و سایر مسئولین دیگر که مسئولیت امنیت و حفاظت را به عهده داشته‌اند همه کوشش خود را برای برقراری آرامش انجام می‌دهند، سلامت حجاج و آسایش آنها را میخواهند، هر شخص عاقل اعما ز مسلمان یا غیر مسلمان می‌تواند تشخیص بدهد که چنین اعمال خونینی ناشی از اراده خمینی است. با نهایت تاء ثربه روح صدها بی‌گناه، با ستثنای کارگردانان فتنه درود می‌فرستم. تاجا وزبه سفر رتخانه‌های سعودی و کویته در تهران را عمل زشتی تلقی می‌کنم، همانگونه که به هنگام حادثه سفارت آمریکا در تهران گفتم، اشغال سفر رتخانه‌های کشورهای بیگانه عملی

مردود و زابطه ملی بدور است. من شدیداً "نسبت به این تاجا وزات و هتک حرمت مکان مقدسی که در آن مردم بیسوی خدا رومی‌آوردند، و موجب هلاک صدها نفر میشود، معترض و متاء سخم و به مقررات کشور سعودی در حفظ و حرمت حجاج احترام می‌گذارم.

در باره جنگ ایران و عراق هم، میدانید که آزادی کربلا و نجف برای رسیدن بقدر زائیده عقاید خمینی، یعنی همان عقاید استعمارگرانه و توسعه طلبانه است که می‌خواهد کم مستبد و دیکتاتور زمانه فقط در ایران بلکه در تمام کشورهای اسلامی باشد. و بمنظور پیشبرد نظریات واهی خود از صدور تروریسم و عملیات خرابکارانه در بیخ نمی‌کند، دول غربی بمنظور پاره‌ای مصالح و احتمالاً طمع تاجا رت و بعضی مسائل سیاسی با خمینی سازگاری می‌کنند و به همین جهت به وی اجازت داده میشود تا افکار رجنون آمیز خود را در تریه سرپرستی از عموم مسلمانان ابراز کند. من همانند غالب ایرانیان شیعه هستم ولی هرگز مسلمانان غیر شیعه را کافر نمی‌دانم، نگاهم به مکه بیندازید چگونه مسلمانان عرب -

مصاحبه روزنامه‌المدینه با

دکتر شاپور بختیار

بقیه از صفحه ۱۰

امریکائی - اروپائی - هندسی - پاکستانی - چینی - ترک - ایرانی و غیره در آنجا اجتماع میکنند. در سؤال دیگری پیرامون اختلافات شدید در تهران برای کسب قسدرت و جانشینی خمینی، آقای بختیار جواب داد: تا هنگامی که خمینی در قید حیات است در قطعی شدن جانشین وی بطور آشکارا ربا ید منتظر باشیم، البته منتظری بطور رسمی برای جانشینی تعیین شده است اما جانشین وی اگر منتظری یا رفسنجانی یا هرکس دیگری باشد در نخواهد بود جای خمینی را پر کنند زیرا این رژیم کس به نام جمهوری اسلامی تاء سس کرده‌اند و اسلامی که خمینی مدعی آن است با آنچه دین اسلام آموزش داده مغایرت دارد و در دنیا نمیتوان مشا به دیگری در رابطه با سایر جمهوری ها برایش پیسدا کرد.

در ایران هم اکنون افرادی که ملی هستند و به مکرسی و ملی گرائی اعتقاد دارند برای جانشینی رژیم در اسرع وقت مجهز و آماده اند و ما ایرانیان اجازه استقرار حکومتی جدید و از این نوع نخواهیم داد زیرا یک با تجربه برای ما کافی است، من شخصا "در ابتدا مبارزه آنرا شناختم و همدارادم اما افراد نا آگاه هرگز نکردند و روزی حقیقت را با ور کردند، از زهد هیدتا مسائلی تاء شرا و کرده می شنوم بگویم: در بعضی کشورهای اسلامی گروهائی سعی در برپائی رژیم مشا به این رژیم دارند ولی پس از آنکه دیدند خمینی با ایران چه کاری کرد با یقین عدتا "چشمها پشان با زده باشد.

در باره جنگ با عراق و مسئله ناگسوار خلیج (فارس) شاپور بختیار تاء کید کرد:

اوضاع نا بسا مان خلیج (فارس) دنباله طبیعی این جنگ هفت ساله با عراق است که هنوز ادامه دارد. مشکلاتی که در آنجا و دریای عمان و تنگه هرمز وجود دارد زائیده جنگ با عراق می باشد، از خمینی همواره پان جنگ را میخواستند اما او تمایلی نداشت، زیرا پان جنگ یعنی پان او و امضای حکمنا بودیش.

شورای امنیت سازمان ملل متحد پان پان جنگ تصمیم گرفته است، اما خمینی مقررات بین المللی را قبول ندارد. خمینی فقط به قوانین خودش پای بند است هرگاه قوانین بین المللی در جهت مصالح وی بوده و منافسع او را در بر داشته باشد می پذیرد اما اگر آن مقررات خلاف مصالح او باشد شارد میکند، و بسا زمانهای بین المللی ما نند شورای امنیت - حقوق بشر و سازمانهای دیگر حمله میکند قوانین و معیارهای بین المللی و حقوق بشر و اصول اخلاقی را مورد توهین قرار میدهد. به عقیده من حضور نیروهای دریائی آمریکا و بریتانیا و فرانسه نمیتوانند

احتمالا" برخمینی فشا رها ئی وارد کرده و او را برای مذاکره و ختم جنگ خونین با عراق بکشا ند و اگر ایجا بکندا عزام نیروهای نظامی سازمان ملل برای اجرای قطعنامه وی پان جنگ.

اصرا رخمینی در ابتدا برای ادا مه جنگ و ایجا دبحران در خلیج (فارس)، بمنظور صدور انقلاب به عراق و سپس به ترکیه و دول دیگر خلیج (فارس) و از آنجا به سایر کشورهای عربی و اسلامی بود، این دولتها با یستی همزمان و یک جا وی را محکوم کرده و انقلابش را مها رکنند من شخصا" معتقدم تصمیماتی که اخیرا" اعرا بدر تونس اتخاذ کردند نده تنها ئی کافنی نیست و با یستی همه کشورهای عربی متفقا" به خمینی "نه" بگویند زیرا تصمیمات و موقعیت ممالک عربی نیز کشورهای بزرگ را متوجه تفکر جدی و فشار برخمینی خواهد نمود تا به جنگ و خونریزی در کشورهای همسایه ختم دهد.

در تحلیل وضع اقتصادی و سیاسی و اجتماعی موجود ایران، شاپور بختیار گفت:

رژیم خمینی از آن دسته رژیمهای نادر است که کوچکترین ارزشی برای آزادی و حقوق بشر و پیشرفت اقتصادی و احترام به بیمان ها و مقررات بین المللی شده آنچه امروز در ایران و در این کشور بزرگ با ستانی میگذرد باعث شده تا همه دولتها و جهان به دیده خرابکار به ایران نیا بنگرند، در گذشته تنها ۴ یا ۵ کشور برای ورود زائران ویزا میخواستند حال توجه کنید چگونه قضیه معکوس شده است، البته این به آن معنی نیست که در آن زمان فساد و شکنجه نبود اما آنچه در سابق گذشت با آنچه در رژیم خمینی می گذرد قایل مقایسه هم نیست.

اها نت به آمریکا و احتمالا" شوروی و فرانسه و دشمنی و توطئه نسبت به کویت و تونس و مصر و مراکش و سعودی و غیره از خصوصیات این رژیم است، در حقیقت وضع اقتصادی و مالی و اجتماعی و امنیت از جمله موری است که رژیم

توجهی به آن نداد و تا استمرار جنگ این مسائل نیز باقی خواهد بود و عاقلانه نیست اگر بگوئیم در آتی نزدیک وضع بهبود خواهد یافت، اما بی شک ملت ایران از این گرفتاری و نا بسا مانی خلاص و رژیم خمینی نا بود خواهد شد او مثل شرو لعینت و پو پائی است که به پان پان میرسد اما پس از هدها هزار رگشته ز طرفین، البته عراق هم زهرهایی دیده اما زهرهای ایران زیاده و رگشته ها و تلفات افزون تر بوده است، نقشنا درستی که خمینی از ایران حقیقی به دنیا نشان داده و حشتناک است، در جواب سؤال پیرامون وضع مخالفین و قدرت آنان در آزاد سازی کشور شاپور بختیار گفت:

صریحا" می گویم غرب اوضاع را مسموم کرده است، همه کشورهای غربی و برخی دول دیگر خمینی را بنا موحشی حقیقی شناخته اند اما با وی دوستد میکنند. رسوائی ایران کیت هنوز ادامه دارد، معالمتشان - وارد کردن نفت برای

منا یخ خود بدون توجه به مصالح ملت ما است. اگر، هما نظور که ز هفت سال پیش گفتم، غرب با خمینی ورژیم و مدرا نمی کرد، مخالفان مبارزان رژیم را برانداخته بودند.

روزنامه‌المدینه در مقاله خود، بسا اشاره به مصاحبه مذکور می نویسد: حوادث و دگرگونی ها جای شک و تردید باقی نگذا رده که رژیم خمینی در تهران مخالف عموم اعرا اسلامی و عربی و ایرانی است، در ملاقات با غالب ایرانی ها چنین نتیجه حاصل شده که با مرگ و آزار و رنج مواجه هستند همان گونه که در گفتار آقای شاپور بختیار - شخصی که تصدی مقامی عالی را در کشور داشته - عنوان گردیده رژیم تهران اهداف توسعه طلبانه و استعمارگرانه پوچ خود را از طریق برنامهای خرابکاری به کشورهای اسلامی روانه می کند - رهبران تهران از دست زدن به اعمال احمقانه و خطرناک و کشاندن آن در مراسم حج نیز خودداری نمی کنند با ضا قه از جنگ با کشور مسلمان و ایجا دبحران در منطقه خلیج (فارس) و تهدید به گسترش عملیات خصمانه و عرضه کردن فلاکت و گرسنگی و ترس و حرمان به ملت ایران مضایقه ای ندارند.

اثرات تند رویهای خمینی موجب شد تا سازمانهای جهانی در برابر بروی جبهه گیری نموده و مبارزت به تصمیمات و تدابیر احتیاطی نمایند هما نگونه که کشورهای عرب نسبت به قطعنامه شورای امنیت مبنی بر پان پان جنگ در قبال ایران مجبور به اذتصیما تی گردیدند.

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: پان ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا شب (نام و نام خانوادگی بسا فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی: Nom
نام: Prénom

آدرس: Adresse:
.....
.....
.....

ما یلم نشریه قیام ایران را بسا مدت یک سال به حروف لاتین به مدت شش ماه به حروف لاتین به مدت فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه به حساب پستی ارسال می کرده.

تاریخ: امنا

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراك را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید، نامه ها ئی که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

دکتر محمد مصدق

در دادگاه

تجدید نظر نظامی

بقیه از صفحه ۹

بدا بند که ملت ایران تگران این محاکمه است زیرا خوب می دانند که مینا و متنا محکومیت و با برات مسین در کیفیت مشروطه ای که می خواهد برای ملت قائل شود مو تراست و در هر حال من در تمام عمر و تمام دونا ل و چند ماه حکومت خود جز در راه خدمت به مملکت و تاء من صلاح ملت و شخص یا دتا ه قدیمی بر ندا شته و عملی انجام نداد اما (عرا یض من تمام شد) ساعت ۱۸/۴۰ جلسه تمام شد و جلسه آینده به روز بعد ساعت ۸ صبح موکول شد.

- ۱ - در اینجا منظور عقب افتادگی و فقر و محرومیت فکری است.
- ۲ - در افواه شایع بود که غرض از د: دره، قاضی دیوان کشور، پ، پیرا ستهدا دستا ن سابق تهران، ع، عمیدی نوری معاون نخت وزیر (سپهدا هدی) تنظیم کنندگان کبفرخواست ولوا یخ و آرا بوده اند، بعدا "نفرا خیبر نما ینده دوره هجدهم مجلس شورای ملی شد علیه دکتر مصدق و پان نشا نیز اعلام جرم کرد.
- ۳ - مقصود شعبان جعفری معروف به بی محاسنت که در خیابان شمالی بارک شهردردیف وزارت آبادانی و مسکن زورخانهای داشت که در آن ورزش های با ستانی انجام می شد و در دوران محمدرضا شادیکی از مرا کزی بود که موزنیا زیدیهما تان خارجی تر می گرفت.

بقیه از صفحه ۱

اشرافی، هنگامی که خانی با هفت قلم آرایش، دست خود را در دست شخصیت بلند مرتبه‌یی می‌گذاشت تا با هم "والس" برقصند و درست در همین وقت یکی از آن کیک‌های موقع نشنا سبزه‌زیبر دا من خانرا پیدا میکرد چه فضا حتی به با رمی آورد و چگونه "ریتم" رقص خانرا تغییر میداد. این بود که مسد- سا زان آن دوره، برای دفع شر کیک‌ها، نوعی جفت وبست فلزی ابداع کردند که خانرا، در زیر لباس، به کمرشان می‌بستند و کیکه کوچکی محتوی بعضی ادویه‌بدها را می‌آویختند که بسوی آن کیک‌ها را فراری میداد.

باری، در عهد صدراعظم حاجی میرزا آقاسی، شخصی که از هند آمده و منسوجات و مصنوعات هندی با خود به ایران آورده بود برای پیدا کردن مشتری، طبعاً "بسراغ" بزرگان می‌رفت، از جمله وسائلی فرا هم ساخت و به حضور صدراعظم رسید و او متعجب بود که او را عرضه کرد، حاجی که اهل زرق و برق و تجملات نبود عذرخواست و گفت اینها هیچکدام به کار من نمی‌آید ولی چون از دست کیک‌ها در غذا بم‌اجمالا "اگر برای داری برای دفع کیک در هندیا هرجای دیگری پیدا شود حتماً قیمت خوبی برای آن بپردازم."

مردک گفت اتفاقاً "داری خیلی مؤثری سراغ دارم که در فلان ایالت هند، اطباء برای فلان مہاراجه‌ها ساخته‌اند و لسی ترکیبات آن بسیار کمیاب و در نتیجه بسیار گرانبه است. اگر آری مبارک قرار بگیرد مبلغی مرحمت فرمائید تا این بار که به هندی روم تهیه کنم و بعضی بیاورم. حاجی موافقت کرد و پولی به او داد و آن شخص رفت و یکی دو سال بعد با زنگش و داروئی را که ما نندسرمه در سر آمده‌اند ریخته بود با خود آورد و شرح کشفی هم در خواص داروئی که با چه زحمت و موارتی موفق به تهیه آن شده است برای حاجی بیان کرد.

حاجی تشکر کرد و با وجود ناخن خشکی، انعام خوبی هم به حریف داد و پرسید: حال این دارو را چگونه باید مصرف کنم؟

شرعی یا ارضی؟

مرد گفت: سهل است. باید کیک را بگیرد و میانه دو انگشت نگاه دارد و با نوک قلمی که در سر مه‌دان هست اندکی از دارو در چشم حشره بریزد و دورها بیست کند، کیک بدین ترتیب مقلوعاً لنسل میشود و ضمناً "خودش هم دیگر قدرت نیش زدن نخواهد داشت."

مرد گفت: سهل است. باید کیک را بگیرد و میانه دو انگشت نگاه دارد و با نوک قلمی که در سر مه‌دان هست اندکی از دارو در چشم حشره بریزد و دورها بیست کند، کیک بدین ترتیب مقلوعاً لنسل میشود و ضمناً "خودش هم دیگر قدرت نیش زدن نخواهد داشت."



وزیر برنا می‌بود چه جمهوری اسلامی که به اراک سفر کرده بود ضمن گفت و گویی اظهار داشت: دولت بمنظور تثبیت قیمت‌ها و مهار تورم و تاء میس کالاهای اساسی دو میلیاردر دویسجگاه میلیون دلار اعتبار ارضی تاء مین کرد؛ با این خبر معلوم شد آن دارو معجزه آسایی که حضرت امام برای رفع کمبودها و جلوگیری از گرانی روزافزون کالاهای مصرفی در اختیار دولت قرار داده‌اند نیشخوان ارضی است نه پشخوان شرعی.

حاجی گفت اگر کیک بدست من بیفتد آن را چنان لای انگشتانم فشار میدهم که له شود و می‌میرد، دیگر چه لازم است که دارو در چشمش بریزم؟
مرد گفت: بلی، ممکن است ۱۰۰۰ ما آن قسم مبارزه با کیک صورت صحیح علمی ندارد؛ بعد از آن که دستخط مبارک حضرت امام شرف صدور یافت و در امر مبارزه با گرانی و نفروشی به دولت اختیار داده شد که قاطعانه عمل کنند و از "تغزیر حکومتی" بهره بگیرند و نخست وزیر و وزیران بزرگان در مهابه‌های جداگانه از "پشتوانه شرعی" مبارزه با گرانی و نفروشی سخن گفتند و "عظمت مسئولیتی را که بر اثر تفویض این اختیارات، متوجه دولت شده است" یادآور شدند و اعلام داشتند

ما برایستی حیران بودیم که این نمایشنا مه‌جدید مبارزه با گرانی و گرانی و نفروشی دیگر چه کلکی است و چه طور دولت جرات میکند با چنین قاطعیتی

حکومتی که با شورش همگانی بقدرت رسید، اکنون در برابر این مشکل لاینحل قرار گرفته است که باید بدون مردم و به رغم آنان حکومت کند. در چنین حالتی طبعاً "دوام حکومت بی‌شاز همیشه در معرض پرسش‌ها و تردیدها قرار می‌گیرد. این تردید در سر اسراجامعه وجود دارد، و به نحوی برگشتنا پذیرد ارد درستگاه حکومتی و نهادهای دیگر رژیم اسلامی سزایت می‌کند.
موج‌نا مبرده نیرومندتر از آن است که اندرزهای منتظری بتواند سدی در برابر آن ایجا دکنند.

خوبی به طلوب

بقیه از صفحه ۳

بتا زکی آیت الله منتظری به مناسبتی - یا بی مناسبتی - گفته بود که پاسداران نباید در دام این تلقین بیفتند که رژیم دوا می‌خواهد داشت. ولی همه پاسداران ظاهراً "علاقه‌ای ندارند که طعم رهبر بودن را به آیت الله منتظری بچشانند. و این در حالی است که نزدیکان دیگر خمینی حتی نمی‌گذارند که او از ولیعهدی خود نیز با خیال آسوده‌کام بگیرد.

حکومت کردن، به رغم خواست مردم، در هیچ کشوری و برای هیچکس آسان نیست. بخصوص در کشوری چون ایران و برای کسانی که در حال با با لگرفتن موج خیزان شورش همگانی بقدرت رسیده‌اند.

به مردم اطمینان بدهد فرمان حضرت امام و اجازت استفاده از "تغزیر حکومتی" موجب فراوانی و ارزانی کالاهای مصرفی خواهد شد.

اینجا پیش‌بینی و بین‌الله نخواهنده بودیم که تمام این قبیل و قال، با مبولی است برای جلوه‌گر ساختن شعبده بصورت معجزه.

داستان به همین سادگی است که وزیر برنا می‌بود چه - یقیناً! "زروی بی توجیهی - افشاء میکند، یعنی به حضرت امام گزارش میدهند که مملکت در آستانه قحطی است و فشار تورم و گرانی به مرحله خطرناکی رسیده است و اگر چاره فوری نشود کارها به نفع نخواهد کشید. ایشان هم اجازت فرموده اند فوراً "دو میلیاردر دویسجگاه میلیون دلار از ذخایر ارضی کشور بردارند و گوشت و برنج و کسره و آرد و نخود و لوبیا بخرند و وارد کنند تا عجلتاً "نان و آبگوشت بخورند و نمیراز گلوئی مردم بریده نشود و سربه شورش برنندارند.

این تصمیم را البته حکومتی که بنای کار آن بر شعبده بازی و فریبکاری است نمی‌خواست به همین صورت اعلام کند. از این رونما بشنا مئصدور فرمان و دادن اختیارات و تجویز تغزیر حکومتی را ترتیب دادند و آن سروصداها را برآه انداختند تا پس از آن که خریدها انجام گرفت و کالاهای بی‌کده دلار نقد خریداری میشود و ارشد، مردم باور کنند با دیدن ظاهر معجزه کرده‌ها و مداخله‌های غیبی ظاهر شده است.

لابدحالا که روغنی زنجانی ناشیگری کرده و بندر آبه‌آب داده است، دولت مکتبی خواهد گفت آری، درست است که با دو میلیاردر دویسجگاه میلیون دلار همیشه و در هر شرایطی میتوان از زهرگوشه دنیا کالا خرید و وارد کرد و احتیاجات جاری را جواب گفت ولی این خریدها در صورتی که پشتوانه شرعی نمی‌داشت مسأله گرانی و کمیا بی‌را حل نمی‌کرد!



تورن هفته‌ای که گذشت ۰۰۰

بقیه از صفحه ۷

نا پذیرمیداندا بین قطعنا مه‌باید در تمامیت آن اجرا شود.

یکشنبه ۲۲ شهریور

هفته‌نا مه‌بزرورچاپ لندن، فاش کرد که در ماه گذشته مذاکرات محرمانه‌ای در اروپا میان جمهوری اسلامی و اسرائیل صورت گرفته است. رژیم تهران در این مذاکرات پیشنهاد کرده است در مقابل کمک‌های نظامی اسرائیل به جمهوری اسلامی با مهارت ۲۵ هزار کلیمی ایرانی به اسرائیل موافقت کند. به نوشته "بزرور" از جانب جمهوری اسلامی احمد خمینی سرپرستی این مذاکرات را بر عهده داشته است.

نشانی:
 QYAM IRAN
 C/O C.B.
 17, bd RASPAIL
 75007 PARIS
 FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد